

تألیف: رضا سلطانهزاده

سیری در کتابهای بهائیان



خداپرستی در بهائیت

سیری در

کتابهای بهائیان

شماره يك :

خداپرستی در بهائیت

چاپ دوم

نویسنده رضا سلطانزاده

فبشر عباد الذين يستمعون القول
فيتبعون احسنه «آيه ١٨ - زمر»

از انتشارات :

دارالكتب الاسلاميه

تهران - بازار سلطاني

تلفن ۵۲۰۴۱۰

فهرست

صفحه	عنوان
	فصل اول
۹	پیدایش بائیت و بهائیت
۱۲	خدائی از نور مازندران
۱۳	کتابهایی که مورد قبول بهائیت است
۱۷	عقاید نویسندگان و مبلغان بهائی درباره خدائی میرزا حسینعلی
۱۹	ورقا خدا را در خواب دید
۲۲	خدا ظاهر شده است
۲۴	نویسنده کتاب ایقان میتواند خدا باشد
۳۰	جان دادن بفرمان مبارک است
۳۲	بهاء میتواند به انسان مرگ و زندگی عطا کند
۳۳	سال تولد خدائیکه خالق کائنات است
۳۵	بهاء حضرت کردگار است
۳۷	<u>در هنگام سختی به میرزا حسینعلی پناه میبرند</u>

عنوان

- ۴۰ فاضل شیرازی از دست خدا (..) کتاب گرفت
- ۴۳ بهائیان خدای ..، نمی‌خواهند
- پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان خدای خدایان
- ۴۷ یعنی بهاء هستند
- ۵۱ سجده در مقابل خدا
- ۵۴ بها به راز دلها آگاه است
- ۵۷ **فصل دوم**
- ۵۸ عبدالبهاء کیست؟
- ۵۸ سرپیچی عبدالبها از دستور پدر و پیشگوئی او
- ۶۰ آیا سخنان آقای عبدالبها وحی بود
- ۶۲ علم و دانش عبدالبهاء را بسنجیم
- ۶۴ عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش میکرد
- ۶۶ آوازه خدایی بها شرق و غرب را فرا گرفته است
- ۶۷ وظیفه هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است
- ۶۹ میرزا حسینعلی خدا آفرین است
- ۷۱ میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است
- ۷۳ نمایی از دستگاه خدائی میرزا حسینعلی

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	فصل سوم
۷۹	از بندگی و ذللی تا خدایی و خالقیت
۷۹	میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم
۸۱	چرا پیروان میرزا حسینعلی را «بهائی» میگویند؟
۸۴	در بهائیت تأویل و تفسیر جایز نیست
۹۰	آیا بهاء آفریننده انسان است؟
۹۲	بها بامشتی خاک انسان را خلق کرد
۹۵	مغز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و مسجود
	عالمیان می نامید ۱۲ من وزن داشت!!
۱۰۰	آیا میرزا حسینعلی فاعل مایشاء است؟
۱۰۳	آقای میرزا بهاء جواز تصرف در اموال مردم را دارد
۱۰۵	غیب منیع لایدرک گریه و ناله میکند!!
۱۰۷	بهشت و جهنم بهائیان کجاست؟
۱۰۸	بدگوئی درویش محمد از درویشان
۱۱۲	سخنانی از بزرگان اسلام
۱۱۵	
	فصل چهارم
۱۲۱	بهاء بهائیان قبر میرزا حسینعلی است!
۱۲۲	

عنوان

صفحه

- | | |
|-----|--|
| ۱۲۵ | آقای میرزا حسینعلی معبود بهائیان است ! |
| ۱۳۵ | معبود بهائیان مخلوق است |
| ۱۳۸ | معبود بهائیان محتاج است |
| ۱۴۲ | معبود بهائیان ناتوان و علیل است |
| ۱۴۷ | خدای زندانی کیست ؟ |
| ۱۵۱ | نماز صادره از قلم خدای زندانی بهیغما رفت |
| ۱۵۷ | گفتگوئی بایکی از بهائیان |
| ۱۶۱ | ای کاش خدایان نمی مردند |
| ۱۶۳ | منابع و مأخذ |

فصل اول
پیدایش باییت
و
بہائیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خدا

پیدایش باییت و بهائیت

میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۳۵-۱۲۶۶ هـ - ق)
فرزند میرزا رضا بزاز پس از چند سال تحصیل علوم
دینی در کربلا و شیراز مدعی مقام باییت شد (۱) و گفت
من واسطه و رابط بین مردم و حضرت حجة بن الحسن
عسکری (عج) هستم. پس از مدتی سکونت در شیراز و توبه
از اعمال و ادعای خود در مسجد و کیل در حضور حاکم
و مردم شیراز (۲) او را روانه اصفهان و بعد از چند ماه
توقف در آن شهر وی را به زندان ماکو و تبریز انتقال
دادند در اواخر عمر ادعای قائمیت (۳) و شاریت (۴)

۱ - صفحه ۳ و ۴ مقاله شخصی سیاح .

۲ - تاریخ نبیل صفحه ۱۴۱ .

۳ - صفحه ۲۲ مقاله شخصی سیاح .

۴ - صفحه ۲۲۴ مفاوضات

و ربوبیت (۱) نمود و آخر الامر در سال ۱۲۶۶ هـ
قمری بدستور امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدینشاه در
بدار آویخته و تیرباران گردید (۲) میرزا علی هـ
شیرازی در زندان آذربایجان بسر می برد که عده ای
یارانش از جمله آقای میرزا حسینعلی در سال ۱۲۶۴
در دشت بدشت دین اسلام را بخمال خود نسخ کردند
توجه فرمائید به اصطلاح مصلح جهان در زندان گر
بود و پیروان او شریعت پیشین را نسخ کردند!! اگر
که از میرزا علی محمد تبعیت می کردند به بابی مشهور
شدند. باب یکی از یاران خود میرزا یحیی معرو
به صبح ازل را به جانشینی خویش و رهبری بایه
انتخاب کرد اما بعد از چند سال میرزا حسینعلی

۱ - صفحه ۵ لوح هیکل الدین .

۲ - صفحه ۵۴۸ تاریخ نبیل .

۳ - صفحه ۳۰۷ تذکرة الوفا و صفحه ۱۷۰ قرن بدید

برادرش «صبح ازل» کناره گرفت و مدعی مقام پیشوایی و ریاست حزب بابی شد و پس از چندی روش بساب را نسخ کرد (۱) یاران میرزا یحیی به ازلی و پیروان میرزا حسینعلی به بهایی معروف شدند آقای میرزا حسینعلی پیش از مرگ ، پسر خود عباس عبدالبهاء (ملقب به غصن اعظم) و فرزند دیگرش محمد علی (ملقب به غصن اکبر) را به ترتیب به جانشینی انتخاب کرد و مکرر می گفت: قد اصفینا الاکبر بعد الا اعظم (۲) اکبر را بعد از اعظم بعنوان پیشوا و بزرگ بهائیان انتخاب کردیم پس از مرگ آقای میرزا حسینعلی (۱۳۰۹ هـ) (۳) بین دو برادر اختلاف پیدا شد و آقای عبدالبهاء سفارش پدر را نادیده گرفت و نوه دختری خود شوقی افندی را به رهبری بهائیان انتخاب کرد باینکه به فرقه های ازلی ،

۱ - صفحه ۲۴ اشراقات و صفحه ۳۱ مکاتیب جلد ۴.

۲ - صفحه ۱۸ ۴ ادعیه محبوب و صفحه ۴۰۲ ۴ مجموعه

الواح .

۳ - صفحه ۱۷۵ فرائد .

قدوسی، بیانی، قرۃ العینی و... و بهائیان به ثابته، ناقضی و سهرابی و پیروان شوقی که فرقهٔ اخیر نیز به چند دسته تقسیم شده‌اند.

«خدایی از نور مازندران»

آیا می‌دانید در ایران شخصی ادعای خدایی داشته و در قرن اتم و فسادسته‌ای عملاً بر آن صحه گذاشته‌اند و او را عبادت می‌کنند؟! آنان که با نوشته‌های بهائیت سروکار دارند آگاهند آقای میرزا حسینعلی نوری مازندرانی (۱۲۳۳-۱۳۰۹ هـ - ق) ضمن ادعاهای خود مدعی مقام خدائی شده و دیگر رهبران و بزرگ مبلغان این طایفه بخدائی او اعتراف نموده‌اند. آنچه نگاشته می‌شود بدون دلیل نیست بلکه عین نوشته‌های بهائیان می‌باشد که بنا بر آنچه در صفحهٔ بعد خواهیم آورد جای انکاری برای آقایان بهائیان باقی نخواهد گذاشت.

«کتابهایی که مورد قبول بهائیت است»

روش تدوین و نگارش این جزوه آنست هر چه درباره افکار و عقاید بهائیت نوشته می شود اقتباس از کتب رهبران و نویسندگانشان باشد تا راه انکار و سفسطه بر آنها بسته شود و اگر احیاناً بهائیان روشندل و حقیقت جو که کتابهای بهائیت را نخوانده و یا در اختیار آنها گذاشته نشده است بهتر بتوانند به گفتار رؤسا و نویسندگان و مبلغان خود پی ببرند . اینک بذکر دلایلی می پردازیم تا خوانندگان گرامی دریابند بهائیان چه کتابهایی را پذیرفته اند بعد با نقل قسمتی از مندرجات کتب مذکور ثابت می کنیم آقای میرزا حسینعلی (بهاء) خود را خدا دانسته و پیروانش نیز او را در مقام خدایی و ربوبیت پذیرفته و میراندن و جان دادن را به فرمان می دانند. عده ای پا را فراتر گذاشته و حضرت بهاء را خدا آفرین خوانده اند. باید توجه داشت بنا بگفته

رهبران بهائیت بهیچ عنوان تأویل و تفسیر در سخنان آنان جایز نیست . (۱)

۱ - سید عباس علوی خراسانی بزرگ مبلغ بهائیان می نویسد (کتاب) هنگامی اعتبار و سندیت دارد که یا به اجازه حضرت بهاءالله جل ذکره باشد مانند تاریخ نبیل زرنندی و امثاله یا به اجازه - حضرت عبدالبهاء عز ثنائیه مانند کتاب دکتر اسلمنت (۲) و اشباهه یا به اجازه و تصویب حضرت ولی امرالله (شوقی افندی) جل سلطانیه و یا از طرف محفل مقدس ملی و محافل روحانیه و یا مجاز از طرف لجنه (۳)

۱ - تفصیل این مطلب در صفحات بعد خواهد آمد .

۲ - دکتر اسلمنت مؤلف کتاب « بهاءالله و عصر جدید » که از طرف آقای عباس و شوقی افندی مورد تشویق قرار گرفته است (صفحات ۱۴۲-۱۵۵-۲۴۸ و ۲۴۹ کتاب گوهر یکتا نوشته خانم شوقی افندی) .

۳ - لجنه : گروهی از مردم که برای رسیدگی به امری گرد آمده باشند (فرهنگ عمید) .

بنا به گفتار فوق مطالبی که از کتابهای مذکور نقل می شود هر يك از بهائیان نپذیرند در حقیقت ره خود را انکار کرده بنابراین بهائی نیستند بدیهی ا رهبران و نویسندگان این حزب سخنان بزرگان، احادیث و احادیث و حتی آیات قرآن را به نفع خود تحریف و یا به غلط معنی کرده اما از آنجا که حق هم پیروز است در نوشته هایشان دسته گلهایی به آب داده که جهت شناخت ایشان تا حدودی ما را از مراجع دیگر کتب بی نیاز می سازد ، مقصود از اتخاذ ا روش آن است:

۱ - بهائیت به گفتار متناقض و دروغ پیشوایا

خود پی برد.

۲ - حق سفسطه و انکار نداشته و مجبور به

پذیرفتن آنها باشد.

۱ - منابع و مآخذ در نگارش جزوه حاضر همان کتابها

است جز چند مورد که آیاتی از قرآن کریم و احادیثی از پیشوایان اسلام به مناسبت نقل شده است .

۳- افرادی که دسترسی به کتب این فرقه ندارند بیشتر به ماهیت بهائیت پی ببرند.

۴- صاحبان خرد و انصاف حدیث مفصل از این مجمل در باره مسلك باب و بهاء بخوانند و بدانند در قاموس بهائیت کلمه فریبنده تحری حقیقت فقط بدان معنی است که کتابهای خودشان را بپذیرند.

«عقاید نویسندگان و مبلغان بهائی در باره خدایی میرزا حسینعلی»

بنابدلیلی که از کتب بهائیان نقل می گردد مسلم میشود هرکسی خود را از این فرقه بداند کورکورانه بها را خداوند عالمیان دانسته و به ربوبیت و الوهیت او صحنه گذاشته است در صفحات پیش کتابهای مورد قبول بهائیان را معرفی نمودیم تا آنچه از آن نوشته ها نقل می شود از طرف بهائیان مجالی بجزای انکارش باقی نماند و هر کس عقلا، خدایی انسانی

ضعیف و تناقض گو (۱) را نمی تواند بپذیرد خود را به این فرقه منتسب ندانسته و از بندگان بهاء به حساب نیاورد. یکی از بهائیان عقیده خود را نسبت به آقای میرزا حسینعلی چنین ابراز میدارد و می نویسد: توی اتوبوس از مسافرین می پرسیدم که کجا بایستی پیاده شوم چون آشنایی قبلی نداشتم از آنجا که حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی همیشه حامی و مؤید بندگانش است براحتی توانستم ایشان را ملاقات کنم (۲) فهرست آنچه که در این مبحث می خوانیم عبارتند از:

- ۱- ورقا خدا را در خواب دید.
- ۲- خدا ظاهر شده است.

۱ - از مطالب صفحه ۲۴ اشراقات معلوم می گردد بهاء مدعی نسخ بیان است اما در صفحه ۴۵ و ۴۶ و ۱۰۳ اقتدارات می نویسد کسی که بگوید کتاب بیان نوشته میرزا علی محمد باب نسخ شده ظالم است و می خواهد مسبب اختلاف شود.

۲ - صفحه ۵۱۱ اخبار امری شماره ۱۴ سال ۵۰. (هر نوزده روز يك بار از طرف بهائیان منتشر می شود).

- ۳- صاحب کتاب ایقان می تواند خدا باشد.
- ۴- میراندن و زنده کردن بدست میرزا حسینعلی.
- ۵- جان دادن بفرمان بهاء است.
- ۶- بهاء می تواند به انسان مرگ بدهد.
- ۷- تولد بهاء خالق کائنات .
- ۸- بهاء حضرت کردگار است .
- ۹- در هنگام سختی باید به بهاء پناه برد.
- ۱۰- فاضل شیرازی از دست خدا کتاب گرفت.
- ۱۱- بهائیان خدای... نمی خواهند.
- ۱۲- پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان (خدا) بهاء هستند .

۱۳- سجده در مقابل بهاء .

۱۴- میرزا حسینعلی به راز دلها آگاه است .

«ورقاء خدا را در خواب دیده»

آنچه که در ذیل می خوانید شرح ملاقات میرزا علی

محمد ملقب به (ورقاء) فرزند ملا مهدی یزدی از جمله

مبلغان این فرقه با میرزا حسینعلی است: ورقا به اتفاق پدر و برادر عازم ساحت اقدس (عکا) شد. والدش حاجی ملا مهدی در بیروت مریض و در مزرعه (قریه‌ای در لبنان) وفات کرد و ورقا با برادرش روانه عکا گردید. در اولین دفعه‌ای که بحضور جمال اقدس ابهی (۱) جل کبریائه باریافت و دیده‌اش بجمال مبین روشن شد هیکل انور به نظرش آشنا آمد و یقین کرد که قبلا هیکل اکرم را زیارت کرده اما در کجا و چه موقع این تشریف برایش حاصل شده معلومش نگردید و چند نوبت که شرف مشول یافت در آن مسئله حیران بود تا آنکه روزی هنگام تشریف به او خطاب فرمودند که ورقا، اصنام اوهام را بسوزان، جناب ورقا از این بیان مبارک دفعه به یاد آورد که هنگام طفولیت

۱ - القابی که به آقای میرزا حسینعلی داده‌اند عبارتست از: جمال مبارک، جمال قدم، بهاءالله، جمال اقدس ابهی، اسم اعظم و نیر اعظم (صفحه ۵۱ جلد اول کواکب الدریه) و القاب دیگری چون درویش محمد که در جای خود ذکر خواهد شد.

شبی در خواب دید که در باغچه منزل مشغول عروسک بازی است و در بین بازی خدا آمد و عروسکها را از دستش گرفته و در آتش افکند و او فوراً بیدار شد و صبح به پدر و مادر گفت که من دیشب خدا را در خواب دیدم والدین به او پر خاش کردند که این چه حرفی است مگر خدا را می توان دید که تو او را دیده باشی و این رؤیا به مرور زمان از خاطرش محو شده بود تا موقعبی که جمال مبارک نام سوزاندن او هام اصنام را بردند جناب ورقا به حکم تداعی معانی سوختن عروسک به یادش آمد و تعبیر خود را در عالم مشهود دید (۱) شرحی به این مطلب که در یکی از کتابهای بهائیان با اجازه محفل چاپ شده و بنا بر آنچه ذکر شد مورد قبول پیروان آقای میرزا حسینعلی است اضافه نمی کنیم و تنها قضاوت را به عهده شما خواننده ارجمند می گذاریم.

« خدا ظاهر شده است »

دختر آقای میرزا حسینعلی ملقب به (ورقه علیا) از عزیزالله فرزند ورقای سابق الذکر پرسید در ایران چه می کردید؟ برادرش روح الله جواب داد تبلیغ می کردیم فرمودند وقتیکه تبلیغ می کردید چه می گفتید عرض کرد می گفتیم خدا ظاهر شده است خانم لب را بدندان گزیده گفتند شما به مردم می گفتید خدا ظاهر شده؟ عرض کرد ما به همه کس نمی گفتیم باشخاصی می گفتیم که استعداد شنیدن این کلمه را داشته باشند. خانم فرمودند این قبیل اشخاص را چگونه می شناختید؟ عرض کرد به چشم اشخاص که نگاه می کردیم ملتفت می شدیم که می شود چنین حرفی زد یا نه خانم خندیدند و فرمودند بیا به چشم من نگاه کن ببین می توانی این کلمه را بمن بگوئی روح الله برخاست و پیش آمده دو زانو بروی حضرت خانم نشست و مدتی به چشمانشان نگاه کرد

و گفت شما خودتان تصدیق دارید (۱). توجه فرمائید دختر بهاء از گفتار مبلغ کاسه گرمتر از آتش و بت پرستی مانند روح الله در شگفت می ماند و بعد که درمی یابد افرادی مانند روح الله عقلشان را از دست داده و اسیر نادانی و غفلت و پول شدند می خندد. چرا خانم با داشتن مبلغانی نظیر ورقا و پسرش نخندد؟ خنده به طرز فکر و خیال باطل و جهل آنها و پیروزی نقشه های استعمارگران. مطلب دیگری که می توان دریافت اینست که چون ورقه علیا روح الله را از گفتن سخنان مزبور منع نکرد بنا براین یا به خدائی پدر معترف بوده و یا حقیقه آنکه می خواسته او را در جهل مرکب نگهداشته تا سبب شود جاهلانی را بدور خود جمع نموده و دستگاه خدایی و دین سازی خاندان میرزا حسینعلی رونق بیشتری داشته باشد و گرنه مسلم است خدا را نمی توان دید.

۱ - صفحه ۱۶۷ مصابیح هدایت جلد اول و صفحه ۵

چون پروردگار متعال جسم نیست که قابل رؤیت باشد. «لاتدر که الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف الخبير» او را هیچ چشمی درک ننماید و حال آنکه بینندگان را مشاهده می کند و او لطیف و نازکی و بهمه چیز خلق آگاه است (آیه ۱۰۳ سوره انعام).

به بینندگان آفریننده را نبینی مرتجان دو بیننده را

«نویسنده کتاب ایقان میتواند خدا باشد»

آقای میرزا حسینعلی زمانیکه در بغداد بحالت تبعید به سر می برد در سال ۱۲۷۸ ه.ق برابر با ۱۸۶۲ میلادی (۱) کتابی در اثبات ادعای میرزا علی محمد شیرازی که خود را اول از پیروان او می دانست نوشت این کتاب معروف به رساله خالویه بود و بعد به اسم ایقان نامیده شد. بها با ذکر مطالب خلاف واقع و يك سلسله تحریفات در آیات و احادیث در این مجموعه هدف

انتقادات دانشمندان و افراد محقق و متدین قرار گرفته است اما آنان که چشم و گوش بسته تسلیم عقاید مورد بحث شده‌اند ایقان را وحی دانسته و اعتراف کرده‌اند صاحب این کتاب می‌تواند ادعای خدایی کند.

یکی از بهائیان می‌گوید: ... کتاب مبارک ایقان را فرستاد ... کتاب را باز نمود و فرمود تا حال کتاب بخوبی و تمامی و فصیحی این کتاب نوشته نشده‌است انبیاء و حکماء و عرفا و علما کل عاجزند از آوردن يك سطر و يك مطلبش و صاحب این کتاب ولو ادعای خدایی کند حقش است و ثابت می‌فرماید و کل باید تصدیق نمایند (۱) از پیغمبری و خدایی و دریای بیکران علم آقای میرزا حسینعلی همین بس است که قدرت تشخیص و تمیز صحت و سقم اخبار و احادیث را نداشته و در ایقان بعضی از آیات قرآن را تحریف نموده و خود را بنده بیسواد معرفی کرده او می‌نویسد: این بی‌علم فانی (بهاء) که دعوی اینگونه علوم ننموده و

بلکه کون این علوم و فقدان آن را علت علم و جهل نمی دانم (۱) شخصی ضمن مباحثه با عباس علوی خراسانی که از مبلغان بزرگ بهائی بوده کتاب ایقان را به علوی خراسانی نشان میدهد و می گوید میرزا حسینعلی حدیث زوراء را تحریف کرده (۲) و بجای (ثمانین الفاً) کلمه (ثمانین رجلاً) را نقل نموده است علوی مبلغ پس از مغالطه و بافتن سخنان بی ربطی می گوید : در نسخه ای که حضرت بهاءالله از رویش حدیث را نقل

۱ - صفحه ۱۴۷ - ۱۴۶ ایقان .

۲ - حقیقت اینست میرزا حسینعلی احادیث زیادی از جمله لوح فاطمه و حدیث مفضل و غیره را تقطیع و تحریف نموده و با تغییر حدیث زوراء به خیال خود می خواست به اصطلاح حقانیت علی محمد باب را اثبات کند . در اصل حدیث آمده در زوراء (شهرری) هشتاد هزار نفر کشته می شوند بهاء که می دانست ۸۰ هزار بابی در ری کشته نشده اند .

بنابراین برای بهره برداری و سوءاستفاده بجای (ثمانین الفاً = ۸۰ هزار) که در تمام نسخ خطی و چاپی روضه کافی موجود است ، جناب میرزا حسینعلی بدلخواه کلمه (ثمانین بقیه پاورقی در صفحه بعد

فرموده‌اند ثمانین رجلا بوده است (۱) بنابراین معلوم می‌شود ایقان رونویسی از کتابهای دیگران است نه وحی و صاحبش نمی‌تواند ادعای خدایی کند آیات سلیم کور کورانیه در برابر ادعاهای میرزا حسینعلی تعصب جاهلانه نیست؟ برای مزید اطلاع گفته می‌شود ابوالفضل گلپایگانی در صفحه ۲۷ و چند جای دیگر کتاب فرزند ایقان را در ردیف قرآن و وحی دانسته و در صفحات ۲۸ - ۲۹ نوشته‌های میرزا علی محمد باب را برتر از

بقیه پاورقی از صفحه قبل

رجلا = ۸۰ نفر) را ذکر کرده است همچنین میرزا حسینعلی آیه شریفه (هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام ۲۱۰ بقره) را در صفحه ۷۷ ایقان (۱۵۷ صفحه‌ای) تحریف نموده اما در چاپهای بعدی یاران میرزا بهاء آنرا اصلاح کرده‌اند. نیک اندیشان و حقیقت جویان و بهائیان بیدار دل می‌توانند ایقان خطی و ایقان ۱۵۷ صفحه‌ای را با چاپهای بعدی آن مقایسه نمایند تا کلیه تغییرات و اختلافات این کتاب که بهائیان مندرجاتش را وحی و در ردیف قرآن میدانند ملاحظه فرمایند.

قرآن شمرده است !!! .

«میراندن و زنده کردن بدست میرزا حسینعلی است»

حسینقلی میرزا (یکی از بهائیان) بیمار شد و در آن موقع از بهاء مهلت خواست تا کارهایش را به اتمام برساند پس از آن بنا به گفته خدا که باید هر ۱۹ سال يك بار وسائل زندگی را فروخت و اثاثیه نو بجای آنها خریداری کرد اقدام به فروش اسباب خانه خود نمود. بلی میرزا حسینعلی که بهائیان او را خدا می دانند به یارانش دستور داده است ۱۹ سال يك بار اثاث البیت را تجدید کنند (۱) «... باری این شاهزاده آزاده (حسینقلی میرزا) بهمین روش مادام الحیات به خدمت احباب و هدایت نفوس قیام داشت تا آنکه در اواخر سال ۱۳۱۲ یا اوایل سال ۱۳۱۳ هـ - ق بسکته ناقص مبتلا شده بستری گردید چون مرض سخت و خطرناک بود روزی بعضی از فرزندان او از پشت در اتاق شنیدند

که جناب حسینقلی میرزا بصدای بلند به بارگاه جمال -
 قدم (میرزا حسینعلی) می‌نالد و با حال تضرع عرض
 می‌کند که ای جمال مبارک تو میدانی که من بعضی
 کارهای ناتمام دارم اگر ممکن است سه‌ماه بمن مهلت
 بده تا امور خود را انجام دهم بعد مرا از این عالم ببر...
 و بعد از بهبود روزی مقداری از اسباب خانه را از
 قبیل فرش و ظرف و غیره جمع کرد و به بازار برد
 اعضای عائله سؤال کردند که قصدت از این کار چیست
 جواب داد می‌خواهم بفروشم گفتند چرا؟ گفت چون
 حکم خدا است که هر ۱۹ سال یک‌بار باید اثاث البیت
 تجدید شود...» (۱) به عقیده بهائیان از جمله
 نامبرده کسی که می‌تواند انسان را زنده نگهدارد و یا
 مرگ دهد آقای میرزا حسینعلی است که در سال ۱۳۰۹
 هـ - ق درگذشت.

« جان دادن بفرمان مبارك است »

« جناب ملاعلی شهید یادش بخیر باد... به خاطر دارم شبی به پدرم می گفت جناب ملاعباس اگر مرا بردند شهید کنند من تا جمال مبارك (بهاء) امر نفرماید جان نخواهم داد چه دنیایی داشت دیری نپائید روزی پدرم را دیدم کتاب ایقان می خواند و اشک می ریخت موضوع را پرسیدم گفت او را همانطور که خواسته بود کشتند و بی شك او بفرمان جمال مبارك جان سپرده است (۱). آيا هيچ يك از بهائيان در برابر اين ادعاها از مبلغان خود توضیح خواسته اند؟ آيا تا کنون از محفل روحانی محل که این مجلات را از تهران دریافت می کند و در اختیار اغنام (۲) می گذارد تقاضا کرده اند مقصود از

۱ - صفحه ۱۹۹ مجله آهنگ بدیع شماره ۷-۸ مال

۲۵ که بهائیان آن را منتشر می کنند .

۲ - اغنام جمع غنم یعنی گوسفند - با عرض معذرت به

اطلاع آقایان بهائیان میرسانم از نوشتن کلمه اغنام قصد جسارت

نداشته ام شخص میرزا حسینعلی یارانش را اغنام خطاب می کرد

و در صفحه ۳۸۰ کتاب « مجموعه الواح » مخالفان را گرگ

اغنام خود نامیده است .

نوشتن آن همه باطیل را شرح دهد؟ مگر می شود میراندن و زنده کردن را جز بفرمان دارنده جهان و راننده چرخ و زمان خداوند حی توانا دانست که خود را چنین معرفی می فرماید: «قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیامة لاریب فیہ» - آیه ۲۶ سوره جاثیه - ای رسول در جواب آنها بگو خدا بمیراند و باز زنده کند سپس تمام شمارا جمع گرداند برای روز قیامت که آن روز بی شک و ریب بیاید، آیا جان دادن بفرمان کسی است که به سفارت روس پناه می برده و آیا جان دادن بدستور موجودی است که امانت سفیر روس بوده است (۱) وقتی عده ای از مردم زحمتکش ایران

۱- صفحه ۳۱۹ قرن بدیع جلد اول بیشتر کتابهای بهائیان به این موضوع اشاره کرده اند در یکی از شماره های آینده مشروحاً در این باره بحث خواهد شد که آقای بهاء با پشتیبانی سفارت روس دست می زد و در پناه این مصونیت از چنگال حکومت وقت فرار میکرد.

حتی معدودی از روستا نشینان که تحت تأثیر تبلیغات سوء ریاست طلبان قرار گرفته و یا ندانسته در این راه قدم گذاشته اند مبالغی از درآمد خود را به محفل و به اصطلاح بیت العدل بهائیان تقدیم میدارند و افرادی که محتاج تر از هر کس دیگر برای مصرف دسترنجشان می باشند پولهایی به عناوین مختلف از جمله مهاجرت برای خوشگذرانی می پردازند مسلماً سودجویانی پیدا خواهند شد تا از این موقعیت بهره ها ببرند.

« بهاء میتواند به انسان هرگ و زندگی عطا کند »

بدون اینکه توضیحی بر مطلب ذیل داده شود عین

نوشته قسمتی از یک کتاب بهائیت در اینجا نقل می شود:

« ... آخوندی در تهران بود معروف به شیخ صلواتی

همه روز بعد از ظهر که از امور خویش فراغتی داشت

بدکان متوجه (سید حسن متوجه یکی از بهائیان) میامد

و به حسب ظاهر سلام و تعارف می نمود . . . قریب

یکساعت ... لعن می نمود و با این کار دنیا را در نظر متوجه تاریک و قلب او را پر خون می کرد روزی در این زمینه بقدری هرزگی نمود و حرفهای قبیح بر زبان راند که حال متوجه از هر روز بدتر شد و بعد از آنکه دکان را بسته به خانه رفت ... گریه کنان از جمال مبارک خواستار شد که یا خود او را مرگ بدهد و یا بطریق دیگر از آن عذاب خلاصش کند ... (۱)

« سال تولد خدائیکه خالق کائنات است »

چوپانی به نام محمد زرنندی معروف به نبیل (۲) افسانه‌هایی جمع‌آوری کرده که مقداری از آن به نام

۱ - صفحات ۴۸-۴۷ مصابیح هدایت جلد ششم.

۲ - کلمه محمد و نبیل هر یک به حساب ابجد ۹۲

می شود لذا محمد زرنندی را نبیل لقب داده‌اند و نبیل در

صفحه ۴۵۸ تاریخش می نویسد چوپان بودم و مختصر

توادی داشتم و بیشتر نمی توانستم درس بخوانم .

تلخیص تاریخ نبیل در دسترس بهائیت است این کتاب بانظر و موافقت آقای میرزا حسینعلی نوشته شده و از معتبرترین تاریخ بهائی بشمار میآید مندرجات تاریخ مذکور شامل تناقضات و دروغها و اهانتها به بزرگان اسلامی است محمد زرنندی با وجود اینکه ادعا کرده سواد و معلوماتی ندارم همه مجتهدین را دروغگودانسته است او می نویسد: « پای منبر مجتهدین که از نجف وارد می شدند می نشستم و به مجلس درس آنها می رفتم و به سخنان آنها و مجادلاتشان گوش میدادم و به تدریج فهمیدم که هر چه می گویند دروغ می گویند (۱) نبیل اشعاری در تولد و عظمت میرزا حسینعلی سروده و در يك رباعی تاریخ تولد میرزا حسینعلی را چنین ذکر کرده است :

در اول غربال ز سال فرقان

دوم سحر محرم اندر تهران

از غیب قدم بملك امکان بگذاشت

شاهی که بود خالق من فی الامکان (۱)

غربال به حساب ابجد ۱۲۳۳ می شود و مقصود از

سال فرقان سنه هجری قمری است درباره اشعار فوق

دقت فرمائید تا بهتر بتوانید این فرقه را بشناسید .

« بهاء حضرت کردگار است »

عباس علوی (مبلغ بهائی) تهران را به نام موطن

حضرت کردگار توصیف کرده است می گوید به قصر

شیرین حرکت نموده مهمان حکومت که یکی از

احباب (بهائیان) بود شدیم بعد به کرمانشاه ... و از

آنجا به موطن حضرت کردگار رهسپار شدیم (۲)

خواننده گرامی اکنون که توجه نمودید آقای میرزا

۱ - صفحه ۴۰۳ گنجینه حدود و احکام و صفحه ۱۰

کتاب « بهاء الله » تألیف فیضی و جلد سوم تذکره شعرای بهائی
مبحث شرح حال نبیل .

۲ - صفحه ۲۶۳ مصابیح هدایت جلد ششم .

حسینعلی در نظر بهائیان حضرت کردگار است باید اضافه نمائیم همانطور که می گوئیم خداوند جل جلاله فرمود نویسندگان بهائی برای میرزا بها می گویند : جمال قدم جل جلاله ، جل ذکره ، جل کبریائه ، قوله تعاله ، حق تعالی و عز وجل (۱) اگر تعجب ننمائید باید بگوئیم آقای بهاء مدعی است همه را از خاک آفریده و می گوید: «خلقناکم من تراب واحد» (۲) و دستور میدهد در وقت عبادت پیروانش رو به قبر او بایستند و ادعا کرده خدائی جز من نیست (۳) اما مسلمانان به هنگام عبادت دلهایشان متوجه خدایی است که دیده نمی شود برتر از خیال و وهم و قیاس است و همیشه و در همه جا با انسان است « سبحان ربك رب العزة

۱ - صفحه ۲۰۳ و ۲۹۸ قاموس ابقان جلد اول و صفحه

۱۵۸ مصابیح جلد اول و صفحه ۳۷۷ بیان حقایق و...

۲ - صفحه ۱۶۰ کتاب حیات بهائی و صفحه ۳۱ مجموعه

الواح .

۳ - شرح ادعاهای او به تفصیل خواهد آمد .

کند میرزا عبدالمجید از تشخیص مرض عاجز گشته از اطاق بیرون رفت و در فضای خانه روی دل را بشطر اقدس (۱) توجه داده از جمال قدم تأیید طلبید (۲) شیعه می گوید: «تنها باید سر تعظیم به قصد عبودیت به آن آفریدگار پاك فرود آورده شود و سجده یعنی پیشانی را بر زمین سائیدن بقصد بندگی در مذهب شیعه مخصوص به خدا و برای غیر خدا سجده جایز نیست بلکه کفر و شرك است (صفحه ۶۲ شیعه چه می گوید) درخواست ما فقط از خداوند جهان است و دعاهای ما در حرم پیامبر گرامی و ائمه بدان معنی است که آنان را واسطه و شفیع قرار میدهیم حتی برای ورود بحرم شریفشان از خداوند متعال اذن و اجازه می طلبیم ادخل یا الله... و اگر کلیه دعاهای زیارت نامه هارا مطالعه کنیم در می یابیم «در هیچ کجا استقلالی برای خاندان

۱- مقصود عکا است صفحه ۱۶۹ جلد اول و صفحه ۱۹۸

جلد چهارم اسرار الآثار.

۲- صفحه ۴۴ مصابیح هدایت جلد ۵.

رسالت ذکر نشده است بلکه در همه جا آنها را واسطه خوانده اند (صفحه ۲۳۱ شبهای پیشاور) ، شفاعت نیز به اذن آن ذات یکتا است و که را این جرأت است که در پیشگاه او بشفاعت برخیزد. «من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه ...» آیه ۲۵۵ سوره بقره.

اینک به نگاشتن جملاتی که پس از زیارت حضرت حسین علیه السلام خوانده می شود می پردازیم تا بیشتر به عقیده شیعیان پی ببریم :

«اللهم انی صلیت و رکعت و سجدت لك وحدك لا شریک لك لان الصلوة و الركوع و السجود لا یكون الا لك لانك انت الله لا اله الا انت ، خدایا من تنها برای تو که شریک نداری نماز گزاردم و رکوع و سجود جز برای تو و بخاطر تو صحیح نیست زیرا تویی آن خدائی که جز تو خدایی نیست (صفحه ۶۶ شیعه چه می گوید).

حال که آقای میرزا حسینعلی شیعیان را مشرک قلمداد کرده (۱) باید بگوئیم بهائیان عقاید خود را بررسی و

نظر شیعه را مطالعه نمایند و بعد از آن قضاوت کنند چه کسانی مشرکند بدیهی است می گویند افرادی مشرکند که انسانی ناتوان را پرستش می کنند . اللهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم آذان لا یسمعون بها اولئك کالانعام بل هم اضل ترجمه :

آنها را دلپائیت بی ادراک و معرفت و دیده هایی بی نور بصیرت و گوشهایی ناشنوای حقیقت آنها مانند چهارپایانند بلکه بسی گمراه ترند آیه ۱۷۹ سوره اعراف.

« فاضل شیرازی از دست خدا (...) کتاب گرفت ، خواننده محترم را به تعمق و تفکر در این مطالب دعوت می کنیم و می پرسیم آیا استعمارگران که از وحدت اسلامی ترس داشته اند و اتحاد و اتفاق مسلمانان پشت آنان را به لرزه در آورده بود با علم کردن حزب باییت و بهائیت هدفی جز تضعیف نیروی این همبستگی و روح تعاون و همکاری بین مسلمانان داشتند ؟ یکی از بهائیان به نام فاضل شیرازی در خراسان در عالم

رؤیا دید که در ملازمت حضرت رضا علیه السلام به عرش رفت و در آنجا مشاهده کرد که سه بزرگوار حضور دارند یکی در وسط و دوتا در طرفین ... در همانجا دریافت آنکه در وسط است خدای یگانه عالم آفرینش است و آنانکه در یمن و یسارش می باشند دو تن از مقربان حضرتند و در همان موقع از جانب خدا کتابی توسط یکی از آن دو بفاضل داده شد که آن را تصحیح کند... مدنی می گذرد و فاضل به عکا می رود و در آنجا... از خم و پیچ کوچهای که میرفت از پشت سر چشمش به آن جماعت افتاده از قضا هیکل مبارک (آقای عباس افندی فرزند میرزا حسینعلی بهاء) را شناخت زیرا دید عین یکی از آن دو وجود مقدسی است که آنان را موقع رؤیای خراسان در حضور خدا در عرش زیارت کرده است لکن از شرط ادب دور دانست که از پشت سر خود را به حضور برساند (۱) جز اینست که بگوئیم با این عقیده حتماً بهائیان شرکت دیگر آنکه

فاضل شیرازی در کوچه‌های عکا عباس افندی را که در حضور خدا در خواب دیده بود از پشت سر شناخت چون عباس مقرب در گاه پدر بوده بنا بر این مقصود فاضل از دیدن خدا کسی غیر از میرزا حسینعلی نیست حال که بر خواننده محترم ثابت شد بهائیان بهاء پرستند نه خدا پرست بد که چند جمله از سخنان حضرت علی علیه السلام می‌پردازیم. آن حضرت در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید: **والحمد لله المعروف من غیر روية والخالق من غیر روية الذی لم یزل قائماً دائماً ...** سپاس خداوندی را سزا است که بدون دیده شدن به چشم شناخته شده است و بدون فکر و اندیشه ایجاد کننده است خداوندی که باقی و برقرار است و همیشه بوده ... **صنحه ۲۲۴ و ۲۲۵ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام .**

امام صادق علیه السلام فرمود: **جاء حبر الی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال یا امیر المؤمنین هل رأیت ربک حین عبدته؟ قال : فقال ویلک ما کنت اعبد رباً لم اراه**

قال : و كيف رأيتہ قال : و يلك لا تدر که العيون في -
 مشاهدة الابصار و لكن رأته القلوب بحقائق الايمان .
 عالمی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و گفت ای امیر
 مؤمنان : پروردگارت را هنگام پرستش او دیده‌ای
 فرمود وای بر تو باد من آن نیستم که پروردگاری را
 که ندیده‌ام پرستم عرض کرد چگونه او را دیده‌ای ؟
 فرمود : وای بر تو دیدگان هنگام نظر افکندن او را
 درك نکنند ولی دلها با حقایق ایمان او را دیده‌اند
 (صفحه ۱۳۱ اصول کافی جلد اول چاپ اسلامیه حدیث
 شماره ۲۵۹).

« بهائیان خدای ... نمی خواهند »

آقای میرزا حسینعلی تراشیدن موی سر را جایز ندانسته
 و دستور داده موی سر از حد گوشها تجاوز نکند (۱)
 عکسهایی که از جناب بهاء در دست است نشان میدهد

ریش آقا بلند و خرمنی از موی سرشان بر روی شانه آن بزرگوار ریخته است (۱) این هم نمونه‌ای از دستورات بهاء که فقط برای اغناسم صادر نموده و شخصاً اجرا نمی‌کرده است. برای اینکه مو یا پشمهای صورت سهمی از خدایی (بهاء) برده باشد به یاران سفارش نموده است در موقع دعا این جمله را تلاوت کنید.

اللهم انی اسئلك بشعرائك الی بتحرك علی صفحات الوجه (۲) و بگوئید خدایا قسم میدهم تو را به موهاییکه بر صورت من جنبید، بهائیان در برابر این ایراد نظیر صدها سؤال و اشکال جوابی ندارند جز اینکه مانند سید مهدی گلپایگانی که بهائیت به بزرگی و عظمت او افتخار و قلم‌فرسایی کرده در برابر این پرسش غافلگیر

۱ - در صفحه ۲۴ کتاب بهاءالله تألیف فیضی به ایشان

بودن گیسوان و معاسن میرزا حسینعلی اشاره شده است.

۲ - کتاب ادعیه محبوب صفحه ۱۲۳.

شود و با پاسخ خود دانش و فضلش را به مردم بنمایاند
 اینک شرح مباحثه سید مهدی گلپایگانی بهائی با یکی
 از معترضین... و آخوندها اعتراض می کنند در باره
 اللهم انی اسئلك بشعراک... سید مهدی می گوید خدایی
 که دست دارد و چشم دارد مگر نباید مو داشته باشد
 و شما میدانید اگر خدا با داشتن سایر اعضاء سرش بی
 مو باشد البته کچل خواهد بود و ما بهائیان به خدای
 کچل اعتقاد نداریم (۱) از گفتار سید مهدی چنین استنباط
 می شود خداوند جسم است و ریش هم باید داشته باشد
 در صورتیکه مبلغان بی جهت خود را به زحمت انداخته
 و دست و پا می کنند به نحوی بهاء را تبرئه نمایند غافل
 از اینکه آقای میرزا حسینعلی این جمله را در شأن
 خود گفته بدیهی است خدای جهان جسم نیست جا و
 مکان معینی نداشته همه جا هست علمش بر همه چیز و

هر جا احاطه دارد گوش و دست و پیا و ریش ندارد دست او اشاره به قدرت و توانائی آن ذات مقدس و شنیدن و دیدن ایزد تعالی همان علم پروردگار بر تمام مخلوقات و کائنات است.

«فتبارك الله الذي لا يبلغه بعد الهمم ولا يناله حدس الفطن الاول الذي لا غاية له فينتهى ولا اخر له فينقضى» ص ۲۷۸ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام .

با ذکر این مطالب مسلم است بهائیان یا لا اقل آنان که بگفته های رهبران و نویسندگان بهائی ایمان دارند مشرکند و جایشان در آتش خواهد بود و انه من يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة و مأويه النار و ما للظالمين من انصار - هر کس به او شرك آورد خدا بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد و ستمکاران عالم را هیچ کس یاری نخواهد کرد آیه ۷۲ سوره مائده : « دانستیم خدای

ریش دارجناب میرزا بهاء هستند ضمناً لازم است بهائیان در چاپهای بعدی کتاب مصابیح گفته گلبایگانی را و که اشخاص ناشناس تصور می کردند فکرش مغشوش بوده (۱) « بدین طریق اصلاح کنند و بنویسند اگر صورت خدا بی مو باشد کومه خواهد بود و ما بهائیان به خدای بی ریش اعتقاد نداریم!!!

« پیغمبران و کتابهای آسمانی فرستادگان خدای
خدایان یعنی بهاء هستند »

میرزا حیدرعلی اصفهانی ظاهراً از بهائیان دو آتشه و طرفدار پر و پاقرص میرزا حسینعلی و عباس عبدالبهاء و از مبلغان طراز اول این طایفه عقیده خود را در کتابی بنام بهجة الصدور نوشته و از قول بهاء الله یاد آور شده هرچه می گوئیم و می نویسیم تفسیری ندارد و

۱ - صفحه ۱۸ مصابیح هدایت جلد سوم بهائیان در

چاپ دوم این کتاب جمله مذکور را حذف کردند .

فقط مقصود معنای ظاهری کلمات است ...

می نویسد : فانی (میرزا حیدرعلی) و این نفوس
(بهائیان) موقنینم که حضرت بهاء الله آسمانی است که
از آفاکش شمس انبیاء و مرسلین اشراق نموده مرسل
رسل و منزل کتب و رب الارباب و سلطان مبدأ و
مآب است و بقدر يك صندوق نوشتجات و صحف و
الواح و آیات از حضرت احدیش موجود و منتشر
است و جمیع را کتب آسمانی و صحف ربانی و
تورات صمدانی و انجیل رحمانی و قرآن یزدانی و
بیان جلیل واجب الاتباع می دانیم و در همه بیانات
مبارکش صریح است که آیاتش تأویل و باطن ندارد و
ظاهرش مقصود و مأمور ... (۱)

از بهائیان می پرسیم يك صندوق کتاب نوشته های
بهاء کجاست و در دست چه کسی می باشد؟ جواب میدهند

مگر نمی‌دانید وظیفه بهائیان فقط اینست ادعاهای میرزا بهاء و عباس افندی و شوقی را پذیرند تا راه برای سوء استفاده عده‌ای شناخته شده هموار گردد .
وای بر آن مردمی که بدروغ مدعی شوند رهبرشان يك صندوق کتاب نوشته است !! اگر مکررات نوشته‌های بهاء را حذف کنیم چیزی جز شرح ادعاها (خدا آفرینی تا فانی و عبد و ذلیل بودن) و ... باقی نمی‌ماند راستی محتویات آن کتابها چیست ؟ شهر فرنگ و از همه رنگ ... باید خواند و پی برد .

نویسندگان بهائی و شوقی افندی نوشته‌اند بدستور میرزا حسینعلی بسیاری از نوشته‌هایش در شطریخته میشد . (۱) چرا ؟

جناب خدا (بهاء) ! که مرسل رسل و منزل کتب بود !
و از هزاران سطر کمتر از يك دهم آن را انتخاب می‌کرد پس از مطالعه نوشته‌هایش می‌دید برای حفظ

آبروی نویسنده باید در شط بریزند. می پرسیم برای چه میرزا حسینعلی تحریرات خود را در آب می ریخت ؟ می گویند مردم لیاقت شنیدن آن را نداشتند یعنی آقای بهاء کار بیهوده‌ای انجام میداد که پس از نوشتن مجبور می شد نوشته‌ها را نابود کند .

دست‌هایی که باب و بهاء را علم کردند استعمارکنندگان و مزورانی بودند که می دانستند اعتقاد به توحید سبب همبستگی مسلمانان است و اتحاد موجب می شود راه برای غارت و چپاول و سوء استفاده های گوناگون بسته شود لذا دست بدامن این مدعیان کاذب شدند که خود را رب الارباب یعنی پروردگار پروردگاران جهان و آفریدگار معرفی کنند (۱) .

چنانکه ملاحظه می فرمائید خواستیم معنی رب الارباب را از قول یکی از نویسندگان بزرگ بهائیت (اشراق خاوری) نقل کنیم و به اطلاع برسانیم او هم پیدایش

بهاء را ظهور الله و میرزا حسینعلی را منزل کتب و مرسل
رسل دانسته نه رسول و نبی (۱).

« سجده در مقابل بهاء »

با توجه به شواهد و دلایل مندرج در صفحات پیش
به عقیده بهائیان نسبت به شخص میرزا حسینعلی پی بردیم
و به یقین دانستیم نویسندگان بهائی او را خدای جهان
خالق هستیها و مرسل پیغمبران و ... می دانند .
میرزا حیدرعلی مبلغ بهائی موقعی خواست به عشق آباد
روسیه برود اما از جانب میرزا بهاء به او اطلاع داده
شد از آن مسافرت صرف نظر کند . از طرفی دوستانش
پیشنهاد کردند بنا به مصلحت و مقتضیات روزگار به
شیراز و یزد نرود . حیدرعلی ناراحت شد و نامه‌ای
برای بهاء نوشت و متذکر شد خدایا چه کنم اصفهان
و تهران و عشق آباد را تو نهی فرمودی شیراز و یزد
هم دوستان صلاح ندیدند (۲) .

۱ - صفحه ۵۳ قاموس الباقان جلد اول .

۲ - صفحه ۲۳۱ بهجة الصدور .

آیا میرزا حیدرعلی نمی فهمید بهاء نمی تواند مرسل پیامبران و منزل کتابهای آسمانی باشد؟ آیا مأموریت داشت با این حزب و دسته همکاری کند؟ در شماره های بعد طبق مدارکی که از کتابهای بهائیت نقل می شود این موضوع روشن خواهد شد.

روزی میرزا حیدرعلی خواست پای آقای بهاء را ببوسد اینک شرح ماجرا از قول میرزا حیدرعلی :

« ... فانی (حیدرعلی) خواست پای مبارک (بهاء) را زیارت کند و ببوسد ... چون رو بروی فانی تشریف می آوردند جای خود نقش دیوار بودم و چون روی مبارک را بطرف آخر می فرمودند ... يك قدم، دو قدم و سه قدم بقصد و عزم خود را انداختن روی پای مبارک و بوسیدن و سجده نمودن از جای حرکت می نمود چون توجه بطرف فانی می فرمودند همیشه جمال و جلال ، فانی را به مقر خود راجع و جمادش می فرمود . سه چهار مرتبه این قسم پیش رفت و برگشت را ملاحظه فرمودند و ...

فرمودند همانجا بایست... بقدری این بیان مبارک مسرت
بخشید که تا ذرات تراب جسدش را باد به هر طرف ببرد
از آن کلمه مسرور و فرخنده و مفتخر و متباهی است (۱)؛
هر چه آن خسرو کند شیرین بود!

بشر تا چه حد در دریای بی خبری و انحطاط غوطه
می خورد که حاضر است در برابر شخصی ضعیف و
ناتوان سجده کند و با شنیدن کلمه «بایست» آن چنان
شاد می گردد و ادعا می کند تا باد ذرات خاک بدنش
را به این سو و آن سو می برد خوشحال است. در
حالی که همین نویسنده اعتراف نموده آقای میرزا حسینعلی
تحت تسلط دولت روس قرار گرفته و بهائیان از حمایت
بی دریغ دربار روسیه برخوردار بوده اند. (۲)

**دختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم
غشاوة ولهم عذاب عظیم -** قهر خدا بر دلها و گوشهای
ایشان مهر نهاده و بر دیده هاشان پرده افکنده که فهم

۱ - صفحه ۲۴۹ بهجة الصدور.

۲ - صفحه ۱۲۸ بهجة الصدور.

حقایق و معارف الهی را نمی‌کنند و برای ایشان عذاب سختی است - آیه ۷ سوره بقره .

« بها به راز دلها آگاه است »

یکی از مبلغان بهائیت به نام محمد طاهر یزدی در عکا در نظر گرفت که در حضور مبارك با لسان قلب بعرض برساند زیرا می‌دانست که هر فکری به خاطرش خطور کند جمال قدم (بهاء) به آن آگاه است و هر مسئله‌ای که در قلب داشته باشد بدون آنکه بر زبان جاری سازد از لسان مبارك (بهاء) صادر خواهد شد . (۱) اطاعت و بندگی و ستایش مخصوص و برای یکتای خدای جهان آفرین می‌باشد . تنها خداوند بزرگ است که هر چه در پنهان و آشکار است می‌داند « **والله يعلم ما تسرون و ما تعلنون** - آیه ۱۹ سوره نحل » و آنچه خلق در دل پنهان کنند یا آشکار سازند همه آگاه است « **و ربك يعلم ما تكن صدورهم و ما يعلنون** - آیه ۶۹ سوره قصص .

مسلمانان معتقدند مطابق آیات قرآن (آیه ۵۰ سوره انعام - قل لا اقول لكم عندی خزائن الله و ... - آیه ۶۵ سوره نمل - قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله و ... و ...) علم غیب مخصوص خداوند است و پیامبران باذن پروردگار می توانند با عالم غیب مرتبط گردند (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احد الا من ارتضی من رسول ... - آیه ۲۶ سوره جن)؛

از آقایان بهائیان می پرسیم با توجه به اینکه آقای میرزا حسینعلی خود را رسول و نبی ندانسته گاه مدعی خدایی شده ، گاه مظهر خدا و بالاخره خدا آفرین و ناگهان مظلوم ، عبد ذلیل ، بی علم فانی و خلاصه آنکه هر لحظه برنگی درآمده چگونه می توان باور نمود لا اقل این موجود بدستور خداوند بزرگ از سرضمیر آگاه بوده ، جز اینست که بگوئیم پروردگار متعال درباره چنین افرادی وعده عذاب و جهنم داده است .

این فصل را با ذکر دو سطر از مقدمه یکی از کتابهای

بهائیان خاتمه می دهیم. عزیز الله سلیمانی بهائی می نویسد:
 «نگارنده خاکسار جبین ستابندگی بر زمین بندگی نهاده
 به کمال عجز و انکسار از آستان جمال قدم (بهاء)
 مستثمت می نماید که این بینوا (عزیز الله سلیمانی) را در
 بقیه ایام زندگی نیز مشمول تأییدات خویش گرداند» (۱).
 با توجه به کلیه مطالب پیش که بدون شك مورد
 قبول بهائیت است آنانکه عقلا الوهیت انسانی عاجز را
 نمی پذیرند انفصال خود را از جرگه بهائیان اعلام و از
 این حزب که در زمان ضعف حکومت قاجار بدست
 استعمارگران بر ایرانی تحمیل شده کناره گیری
 نمایند از لجاجت پرهیزند و به صف خدا پرستان و
 دینداران واقعی بپیوندند به امید آن روز.

«و يجعل الرجس علی الدین لایعقلون» خداوند

کفر و پلیدی را بر افرادی می نهد که تفکر نمی کنند.
 آیه ۱۰۰ سوره یونس.

فصل دوم

بوردسی عقیده آقای عبدالبهاء

در باره ادعاهای

آقای میرزا حسینعلی

« عبدالبهاء کیست ؟ »

یکی از فرزندان میرزا حسینعلی، عباس نام داشت بهائیان تاریخ تولد او را همزمان با سال ادعای میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۶۰ هـ - ق) نوشته اند . (۱) و از لسان پدر مخاطب به خطاب سرالله و غصن اعظم گشته... در عکا مخاطب به خطاب آقا شد ... دیگران وی را حضرت آقا و سرکار آقا ... و افندی و عباس افندی یاد می کردند . (۲) آقای عباس اصرار داشت او را بنده آستان پدر بنامند (۳) لذا ملقب به عبدالبهاء شد و در آخر نامه هایی که برای یاران و پیروان خود می - فرستاد به علامت « عباس عبدالبهاء » دو حرف عین می نوشت . ع ع

« سرپیچی عبدالبهاء از دستور پدر و پیشگویی او »

میرزا حسینعلی دو فرزندش عباس و محمد علی

۱ - صفحه ۲۵۷ جلد اول و صفحه ۴ جلد دوم کواکب الدریه .

۲ - صفحه ۱۳ - ۱۴ - ۱۶ جلد دوم کواکب الدریه .

۳ - صفحه ۴ جلد دوم کواکب الدریه .

را به ترتیب به جانشینی خود برگزید . (۱)
 عبدالبهاء به گفته و سفارش پدر و قعی نهاد ونوه
 دختری خویش شوقی افندی را به رهبری بهائیان انتخاب
 کرد و دستور داد پس از مرگ شوقی نیز فرزندان
 پسرش نسلا بعدنسل جانشین او شوند و ریاست به اصطلاح
 بیت العدل اعظم را به عهده بگیرند. (۲)

شوقی پیش از آنکه صاحب فرزندی (پسر یا دختر)

شود در سال ۱۳۳۶ هـ - ش در لندن به علت ابتلاء به
 آنفلوآنزا درگذشت ! و سرپرستی بهائیان به دست
 عده‌ای معروف به «ایادی» واگذار شد اما بیت العدل (۳)
 در سال ۱۳۴۲ هـ - ش در لندن تشکیل گردید . (۴)

۱ - صفحه ۱۸۴ ادعیه محبوب و ...

۲ - صفحه ۱۸ و ۳۱ نظر اجمالی و صفحه ۹۳۴ ر حیق

مختوم جلد دوم .

۳ - مجلسی که بهائیان در آن به مشورت پردازند آنرا

بیت العدل گویند صفحه ۱۱۳ جلد دوم اسرار الآثار .

۴ - صفحه ۳۰۶ و ۳۰۷ و از ۳۲۱ به بعد « تاریخ ۵۰

لیبیود » نوشته جلال ربائی (بهائی) .

بنابراین رئیسی که برای بیت العدل معین شد ۶ سال زودتر از تشکیل آن مجمع مرد.

اثر سخن معجز آسای آقای عبدالبهاء تا آن حد بود که تنها با يك جمله و دستور يك سطری (بعد از من باید شوقی و فرزندان پسرش نسلا بعد نسل رئیس لابن عزل بهائیان و بیت العدل باشند) **نوه بیچاره خود را مقطوع النسل کرد.**

این شما و این کتاب بهائیان در هر قدر مبلغان در سرپوش گذاشتن روی مطلب دامن چاک کنند و به مغالطه پردازند، حقیقت بین و آگاه را چه باک؟

« آیا سخنان آقای عبدالبهاء وحی بود »

با استناد از کتابهای بهائیت مقاله زیر برای آن عده از بهائیان که چشم و گوش بسته تسلیم بهاء و عبدالبهاء شده اند نقل می گردد تا بهتر رهبر خود را بشناسند.

نویسنده کتاب «خاطرات ۹ ساله در عکا» ضمن یادآوری خاطره ها عقیده خویش را اظهار داشته است.

در صفحه ۳۹۱ می نویسد از مؤمنین گناهکار بهاء هشتم در صفحه ۲۴ جریان سجده در مقابل قبر بهاء را شرح داده ، در صفحه ۲۵۴-۲۶۲ نوشته های آقایان میرزا بهاء و عباس را وحی دانسته و در چند جای همان کتاب متذکر شده ، عبدالبهاء به او (یونس افروخته نویسنده کتاب) «مرد که» خطاب کرده است .

با عرض معذرت از خواننده عین عبارت کتاب مذکور نگاشته می شود . عبدالبهاء به یونس افروخته می گوید : «مرد که بخند ، ناگاه قهقهه خنده یونس بلند شد ... مرد که چه می گویی توجه به جمال مبارک (بهاء) کن خوب ترجمه می کنی ... مرد که من تو را می خواهم جلو شمشیر بفرستم تو از حجامت می ترسی . (۱)» به یونس افروخته بشارت میدهیم شما که سخنان عبدالبهاء را وحی می دانید و خوشحال هستید مفتخر به لقب ... شده اید و سخنان میمنت اثر آقایان را به چاپ

رساندید آگاه باشید ، عبدالبهاء در باره خود نظر دیگری داشت و می گفت : « فقط وحی اختصاص به حضرت رسول ﷺ داشت » (۱) .

لازم به تأمل است که چرا مبلغان و نویسندگان بهائیت گفتار عباس و پدرش را وحی می دانند و عده ای را برای بهره دهی بدنبال می کشانند ؟

« علم و دانش عبدالبهاء را بسنجیم »

بهائیان سعی دارند عبدالبهاء را جز آنچه بوده علیرغم ادعاها و نوشته های خودش دانشمند و یگانه روزگار معرفی کنند . در اینجا به سخنان دیگران کار نداریم و تنها به نقل اظهارات شخص عباس افندی می پردازیم :

الف- روزی یکی از بزرگ مبلغان بهائیت به نام میرزا ابوالفضل گلپایگانی به عبدالبهاء می گوید: «قربان

در یکی از دستخطهای مبارک عبارتی راجع به يك واقعه تاریخی زیارت کردم که در هیچ تاریخی به نظر من نرسیده است. حضرت عبدالبهاء فرمودند جناب میرزا اگر دیگران ندانند شما خوب می دانید که ما فرصت تحصیل نداشته ایم و هیچ درس نخوانده ایم در این صورت بعید نیست که اشتباه کرده باشیم بعد مکتبی نموده فرمودند گویا تاریخ ابوالفداء از تواریخ معتبره باشد چنین نیست؟ ... عبدالبهاء کلید گنجۀ کتاب را طلبیده به او (یعنی میرزا ابوالفضل که بهائیان به او ابوالفضایل می گویند) مرحمت کردند و فرمودند به آن کتاب مراجعه کنید ابوالفضایل وقتیکه کتاب را برداشت و اوراقش را گشود در همان صفحه مطلب مورد تردید خود را یافت که منطبق با لوح مبارک بود «(۱)» .

ب : آقای عبدالبهاء به میرزا حسن نامی اطلاع میدهد که ما که داعیه نداریم ما که دعوی نبوت و رسالت و امامت نکرده ایم « چه سؤالی چه جوابی

من بنده‌ای از بندگان جمال مبارکم و در راه محبت در بین بشر خدمت می‌کنم آقای میرزا حسن اگر سوالی دارد علما ، فقها ، حکما ، در عالم بسیارند مسائل غامضه و مطالب معضله حل می‌کنند ما که دعوی علم و دانش نکرده‌ایم با ما چه کار دارد ؟ (۱) .

گرچه ادعای آقای عبدالبهاء با نوشته‌های یارانش متناقض است معذک خواننده در می‌یابد آنان که گفتار آقای عبدالبهاء را وحی می‌دانند دایگان دلسوزتر از مادر هستند .

« عباس بنده مخلص پدر بود و او را پرستش میکرد »

عبدالبهاء در مجالس و مجامع پدر را بزرگ و صاحب مقام و خدا معرفی می‌نمود . به پیروانش می‌گفت من را بنده پدر بنامید « چنانکه دانستیم قبل از صعود (مرگ میرزا حسینعلی) لقب عبدالبهاء ، سرالله و غصن اعظم و من اراده الله و من طاف حوله الاسماء

بود اما بعد از صعود کسار آن حضرت این شد که همه القاب و اوصاف و نعوت خود را حصر فرمود در کلمه عبدالبهاء « (۱) .

عباس افندی از بهائیان خواهش می کند فقط من را بنده پدرم میرزا حسینعلی بدانید « نام من عبدالبهاء است صفت من عبدالبهاء است، نعت من عبدالبهاء است عبدالبهاء کوس عبودیت آستان جمال الهی (میرزا حسینعلی) را برملا کویده اند « (۲) .

باید بهائیان بدانند « رفتار عبدالبهاء نسبت به حضرت بهاءالله رفتار پرستش و عبادت بوده نه احترام و اطاعت و احدی نتوانسته است که اندک شائبه تصنعی برای این مقام و آن اظهار استشمام کند بلکه یار و اغیار متحدند بر اینکه سرکار آقا (عباس افندی) بندگی و پرستش می کرد پدر را و معتقد بود به او و ابداً راضی

۱ - صفحه ۲۹ کواکب جلد دوم .

۲ - صفحه ۳۰ درس اخلاق شماره ۸ .

نبود که احدی حضرتش را جز به نسبت عبد و مولی به انتساب دیگری منتسب دارد» (۱).

« آوازه خدایی بهاء شرق و غرب را فرا گرفته است »

آقای عباس افندی مدعی است شهرت و آوازه خدایی بابا همه جا را احاطه کرده است. تا چه حد اطرافیان و یاران را غافل و بی خبر می دانست که بخود جرأت نوشتن و گفتن این مطالب را میداد. عده ای هم که آلتی برای پیشبرد مقاصد بیگانگان به حساب می آمدند حاضر شدند در سایه پشتیبانی و کمکهای آنان این نوشته ها و اعترافات را در دسترس مردم قرار دهند. در حقیقت مشرکان خواستند تخم نفاق و کینه در کشتزار اسلام بپاشند تا علف هرزه های برویند و به زعم خود مانع رشد درخت تنومند اسلام گردند غافل از اینکه هرگز نخواهند توانست نور خدا را خاموش کنند.

« **یریدون لیطفوا نور الله بافواهمم والله متم نوره**
و لو کره الکافرون » کافران می خواهند نور خدا را
 بگفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند و البته خدا
 نور خود را هر چند کافران خوش ندارند (بزعم کفار)
 تمام و (محفوظ) خواهد داشت - سوره صف آیه ۸.
 عباس افندی می گوید: « مایوس نگردید، نومید
 نشوید، روز امید است و قرن خداوند مجید نشأة
 اولی است و قرن جمال ابهی (بهاء)... صیت بزرگواریش
 شرق و غرب گرفته و آوازه خداوندیش جنوب و شمال
 احاطه نموده و لوله در ارکان عالم انداخته و زلزله در
 اعضاء آدم افکنده » (۱)

« **وظیفه هر فرد اثبات یگانگی میرزا بهاء است!** »

شواهد و مدارك زیادی حکایت از این حقیقت
 دارد که فرقه بهائیت در پناه دیگران بوجود آمده است.

دولت‌های استعمارگر قرون نوزدهم برای جلوگیری از اتحاد مسلمانان دریافتند برای گسترش فتنه و نفاق و افشاندن بندر اختلاف و دشمنی میان ملت اسلام ایجاد مذاهب ساختگی و جعلی لازم است. افرادی را حاضر کردند بدروغ ادعای امامت و پیغمبری و خدایی کنند تا بهتر بتوانند به اختلافات داخلی دامن بزنند و به آسودگی نقشه‌های خویش را عملی سازند. عبدالبهاء در نامه‌ای وظایف بهائیان را بدین گونه شرح میدهد :

« اثبات وحدانیت جمال غیب ابهی (میرزا حسینعلی) و مظهریت کامله ربانیه حضرت نقطه اولی (میرزا علی محمد باب) و عبودیت محضه صرفه ذاتیه کینونیه باطنه حقیقیه صریحه عبدالبهاء بدون شائبه ذکری دون آن و هده غایتی ... و من اعتقد بغیر هذا فقد خالف عبدالبهاء ». (۱)

باری هر بهائسی باید آقای میرزا حسینعلی را خداوند یکتا و مقام عباس افندی را بندگی پدر بداند و هر کس چنین عقیده‌ای نداشته باشد با حضرات مخالف کرده است .

عبدالبهاء در شرح زندگی مشکین قلم از بهائیان متقدم می‌نویسد :

« وی مدتی در عراق بود... و در معیت حضرت احدیت ! (میرزا حسینعلی) در کشتی به نهایت روح و ریحان گذراند . (۱) »

آیا بهتر از این می‌شود آقای بهاء را به عنوان خدا معرفی کرد ؟

« میرزا حسینعلی خدا آفرین است ! »

گویا در قرن ۱۹ بازار خدایی در کشورهای از جمله ایران رونق خاصی داشته است .

میرزا بهاء می‌گوید : اننی أنا الله لا اله الا أنا

كما قال النقطه (میرزا علی محمد شیرازی) من قبل
و بعینه یقول من یأتی من بعد (۱) من خدا هستم و خدایی
جز من نیست همچنانکه میرزا علی محمد هم گفت خدا
است و بعد از این افرادی مدعی این مقام خواهند شد.
عباس افندی می نویسد :

الف - مقام حضرت اعلی (میرزا علی محمد)
الوهیت شهودی و مقام جمال اقدس اقدم (میرزا
حسینعلی) احدیت ذات هویت وجودی و رتبه این عبد
(عباس افندی) عبودیت حقیقی و هیچ تفسیر و تأویل
ندارد . (۱)

ب - اما مقام این عبد عبودیت محضه صرفه
حقیقیه ثابته راسخه واضحه من دون تأویل و تفسیر و
تلویح و تشریح یعنی غلام حلقه بگوش و بنده غاشیه
بردوش تراب آستانم و پاسبان و دربان و آنچه
تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زیر

۱ - صفحه ۱۵۴ بدیع .

۲ - صفحه ۲۰۷ تاریخ صدرالصدور .

الهی در حق این عبد موجود معنی کل این کلمه «عبدالبهاء» است و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید از این کلمه است انی بریء منه ... قسم بجمال قدم (میرزا حسینعلی) که این عبد از راثحه که بوی ادعا نماید متنفر و در جمیع مراتب ذره از عبودیت را به بحور الوهیت و ربوبیت تبدیل ننمایم چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده ... جمال مبارك (میرزا حسینعلی) در قصیده و رقائیه می فرماید: کل الالوه من رشح امری نالتهت - کل الربوب من طفع حکمی تربت . (۱)

همه خدایان از اثر امر من به خدایی رسیدند و تمام پروردگاران از ریزش حکم من به مقام ربوبیت رسیدند !!

«میرزا حسینعلی مالک دنیا و اسم اعظم است»

عباس افندی و خواهرش (ملقب به ورقه علیا) بهائیان را به پرستش و بندگی و ستایش بهاء ترغیب

می نمودند ، عبودیت اغنام را در برابر بهاء می ستودند و بهائیان را « **بندگان جمال ابهی** » و « **بندگان صادق جمال مبارك** » (۱) خطاب می کردند . یکی از بهائیان از عبدالبهاء می پرسد : مقصود از مالك دنيا در انجیل چیست ؟ حضرتش جواب می دهد مالك دنيا جمال مبارك (میرزا حسینعلی) است . (۲)

دیگری راجع به باب دوم پولس رسول « در ذکر مرد شریر که بر هیکل خدا می نشیند سؤال کرد » . عبدالبهاء پاسخ داد : مقصود از مرد شریر میرزا یحیی ازل « برادر میرزا حسینعلی » است . (۳)

از عباس افندی سؤال شد چه لفظی بجای سلام گفته شود ؟ جواب داد : هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم و بهاء و روحی لاجبائنه الفداء است چه که

۱ - صفحه ۵۶ مکاتیب جلد دوم و صفحات ۱۲-۱۴ -

۳۳-۳۷ و... مکاتیب جلد ۴ و کتاب دستخطهای ورقه علیا .

۲ - صفحه ۴۰۴ مکاتیب جلد سوم .

۳ - صفحه ۶ مائده آسمانی جلد سوم .

اوست اسم اعظم و نیر اعظم و ظهور اعظم ! اما این
 تحیت «الله ابهی» کوس ربوبیت جمال غیب احدیث
 «میرزا حسینعلی» است که در قلب امکان تأثیر می -
 نماید . (۱)

د نمایشی از دستگاه خدایی میرزا حسینعلی»

الف - نویسنده و کارگردان : جاسوسان و
 سیاستمداران دولتهای استعمارگر قرن نوزدهم یعنی
 آنان که سیاست «تفرقه انداز و حکومت کن» را شعار
 خود ساخته بودند .

ب - خدا و خدا آفرین ! آقای میرزا حسینعلی
 نوری مازندرانی امانت پر بهای دولت روس که در
 فصل سوم او را معرفی خواهیم کرد و در صفحات پیش
 مدارکی از پناهنده شدن آن وجود بزرگوار به سفارت
 روس از کتابهای بهائیان نقل شد (۲) .

→ ۲۴۵ مکاتیب جلد دوم :

۲ - به صفحه ۳۱ و ۵۳ همین کتاب مراجعه کنید .

ج - بنده مخلص جناب میرزا : آقای عبدالبهاء که در عوام فریبی دست اسلافش را از پشت بست، گوی سبقت را از ایشان ربود، افتخار کشور انگلستان بود و در ازاء خدمات صادقانه !! مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفت و مفتخر به لقب « سر عبدالبهاء » گردید . (۱)

د - بنده آستان بهاء « شوقی » : همان رئیس به اصطلاح بیت العدلی که چند سال پیش از تشکیل بیت - العدل در گذشت ۱۹۵۷ م - (۲)

درباره شوقی چیزها گفته اند و نوشته اند . شوقی افندی جز حرکت در مسیر اصلی که میرزا حسینعلی و عباس افندی برایش معین کرده بودند بسیاری از فرزندان بهائیان را از خانه و کاشانه و محیط خانوادگی شان دور کرد و شیرازه زندگی آنها را از هم گسست تنها بدین علت که چرا به امریکا یا فلسطین مسافرت میکردند

۱ - صفحه ۲۹۶ کواکب جلد دوم .

۲ - صفحه ۱۱۳ کتاب « حقایق چند درباره امر بهائی »

چون در امریکا افرادی از خاندان میرزا حسینعلی نسبت به دستگاه خدایی بها علم مخالفت برافراشته بودند کمتر مجله اخبار امری منتشره از طرف بهائیت در زمان رهبری شوقی یافت می شود که نام چند نفر از مطرودین بهائی را ذکر نکرده و به بهانه های مختلف و اغراض شخصی آنها را از خانواده هایشان نرانده باشند .

۵ - مبلغان و نویسندگان: آنان که در فصل اول قسمتی از عقاید و گفتارشان ذکر شد از جمله مورخی چون نیل زرنندی که همه مجتهدین را دروغگو می دانست (۱) و کاسه هایی گرمتر از آتش و دایگانی دلسوزتر از مادر مانند میرزا حیدر علی اصفهانی و یونس افروخته و... که سخنان رهبران خود را وحی، و میرزا حسینعلی را خدا و فاعل مایشاء می دانستند در حالیکه جناب عبدالبهاء آشکار اعلام می کند: نمی دانم و شاید اشتباه کرده باشم (۲) .

۱ - صفحه ۴۵۹ تاریخ نیل .

۲ - به صفحه ۶۰ تا ۶۴ همین کتاب مراجعه شود .

بررسی اظهارات و برملا ساختن تناقضات و دروغها و مطالب خلاف واقع ایشان مجال دیگری می‌خواهد .

و - یاران و پیروان : گروهی که در هر دوره و زمان حاضرند پای هر علمی سینه بزنند - «وهمج رعاع اتباع کل ناعق بمیلون مع کل ریح - از سخنان حضرت علی علیه السلام صفحه ۱۱۵۵ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام، و دسته‌ای که بدوشیدن اغنام سخت مشغولند .

یکی از شعارهای فریبنده بهائیت آن است که « با همه ادیان به روح و ریحان معاشرت کنید » اما هیچ بهائی حق ندارد درباره مسلك خود تحری حقیقت کند و با افرادی مطلع و بصیر روش بهائیت را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد .

همینکه بزرگان بهائی فهمیدند یکی می‌خواهد از جمع اغنام خارج شود بر فور سلاح طرد را بمیان می‌کشند و با لطایف الحیل ، آگاه و بیدار دلی را از

ادامه تحقیق و درك حقیقت باز میدارند.

از آقایان بهائیان باید پرسید آیا معنی « همه
باریکدارید و برگ يك شاخسار » و مقصود از جمله
مهمل و مغلوط از نظر لفظ و معنی « عاشروا مع الادیان
بالروح والریحان » همان روش مغرضانه و بیان کلمات
سخیف و دشنامهای آبدار بهاء و عباس افندی و شوقی
به میرزا یحیی و اطرافیان و نزدیکانشان بود ؟

فصل سوم

ادعاهای میرزا حسینعلی نوری

(۱۲۳۳ - ۱۳۰۹ هـ - ق)

از بندگی و ذللی

تا خدایی و خالقیت!

« ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً »

آیه ۸۹ سوره نساء

خواننده از مطالعه و دقت در نوشته های بهاء
در شگفت می ماند که با توجه به عدم تأویل و تفسیر در
سخنان آن جناب ادعاهای وی تابع چه شرایطی بوده
است ؟

گاه وحی بر او نازل ، گهی بیچاره و نوکر و
غلام و عبد فانی و ناگاه خدا و خدا آفرین می شد .
بعنوان نمونه نامه معروف به لوح ناصرالدین شاه که
باجمله « يا ملك الارض » ناصرالدین شاه ، اسمع نداء
هدا المملوك « میرزا حسینعلی » (۱) شروع می شود
حاکی از عجز و بیچارگی او است .

در این بخش بعنوان مشخص ساختن سیر ادعاهایش
مدارکی از کتابهای بهائیت که تحت نظر محفل و مؤسسه

ملی مطبوعاتی بهائیان چاپ و منتشر شده است نقل می گردد :

« میرزا حسینعلی را بهتر بشناسیم »

آقای بهاء برخلاف دستور و سفارش میرزا علی محمد خود را رئیس بایبان نامید و بهائیگری را بنیان نهاد .

زندگی میرزا بهاء از نظر سیاسی ، تناقض گویی و بررسی ادعاهایش قابل دقت است . در این قسمت تنها بذکر قسمتی از رفتار و کردار با توجه به جمله ای از دستورات اخلاقی و تربیتی او می پردازم :

آقای میرزا حسینعلی می گوید : « لزال این غلام » (بهاء) کلمه که مغایر ادب باشد دوست نداشته و ندارد ، الادب قمیصی به زینا هیکل عبادنا المقربین - ادب پیراهن من است که بوسیله آن بندگان مقرب خود را زینت دادیم . (۱)

آقای عباس افندی در تأیید سخن پدر می گوید:

زبان را به گفتار زشت و سب و لعن احدی

نیالاید. (۱)

میرزا حسینعلی علماء و دانشمندان را مار، گرگ

و بچه گرگ می نامید (۲) ضمن دشنام به بابیان برادر

خود میرزا یحیی را به لقب گوساله سرافراز و مفتخر

نمود (۳) و ادعا کرد میرزا یحیی زن میرزا علی محمد

باب را تصرف و دست تعدی به سویش دراز کرد و

بعد به یکی از پیروان خود بخشید. (۴)

بجاست نمونه دیگری از سخنان بهاء که نمایانگر

ادب و تربیت او است نقل گردد.

۱ - صفحه ۳۴۴ سفرنامه عبدالبهاء ، جلد دوم و صفحه

۱۲۱ حیات بهائی .

۲ - سراسر لوح آقا نجفی مجتهد اصفهانی که میرزا-

حسینعلی او را گرگ خطاب کرد ، صفحه ۲۳۵ کتاب نورین

نیرین ، صفحه ۵۱۶ و ۴۹۵ و حقیق مختوم جلد اول .

۳ - صفحه ۵۵۳ حقیق مختوم جلد اول .

۴ - صفحه ۹۴ اقتدارات و صفحه ۱۰۵ قرن بدیع جلد دوم .

میرزا حسینعلی می نویسد : من ینکر هذا الفضل
الظاهر المتعالی المنیر ینبغی له بان یسئل عن امه حاله
.. قل من کان فی قلبه بغض هذا الغلام (بهاء) فقد
دخل الشیطان علی فراش امه ... (۱) هر کس بهاء را
منکر شود سزاوار است از مادرش وضع خود را بپرسد
و هر کس دشمن او باشد قطعاً شیطان در بستر و رختخواب
مادرش رفته است !!

لازم به تذکر است بنویسیم سرسخت ترین دشمنان
بهاء خواهر و برادر و محمدعلی پسرش و نزدیکترین
افراد خانواده اش بودند .

بیان اختلافات عبدالبهاء و شوقی با نزدیکترین
افراد خانواده اش از بحث ما خارج است . دشمنیها
و کینه توزیهای بهاء و یحیی ازل و یاران شان بجایی رسید
که میرزا یحیی را به قبرس و میرزا حسینعلی را به عکا
تبعید کردند .

۱- صفحه ۷۸-۷۹ گنج شایگان و صفحه ۳۵۵ جلد ۱ مائده

حال که معنی ادب و تربیت و مفهوم جمله «زبانرا به سب و لعن احدی نیالائید» دانستید، برای شناسایی و پی بردن به پاکدامنی خاندان بهاء یک بار دیگر مطالب فوق را که مورد قبول تمام بهائیان باید باشد مطالعه فرمائید.

چرا پیروان میرزا حسینعلی را «بهائی» می گویند

قبلا دولت ایران را علیه، انگلستان را فخریه (۱) و دولت روس را بهیه (۲) می گفتند - تمبرها و اسنادی بدین صورت موجود است - مشهور آنکه میرزا حسینعلی زمان پناهنده شدن به سفارت دولت بهیه روس قول داد نام دینش بهائی باشد. راویان اخبار می گویند جناب میرزا نه تنها به وعده خود وفا نمود بلکه برای اثبات خدمتگزاری و سرسپردگی بدولت بهیه روس نام

۱ - صفحه ۳۴۶ مکاتیب جلد سوم .

۲ - صفحه ۴۹۷ کواکب جلد اول .

دخترش را نیز بهیبه خانم گذاشت.

نویسندگان بهائی برای گمراه ساختن بهائیان

مدعی هستند میرزا حسینعلی در سال ۱۲۶۴ هـ - ق پیش

از پناهندگی به سفارت روسیه توسط طاهره در دشت

بدشت ملقب به بهاء شد. «طاهره از بایبان متقدم و از

یکه تازان میدان عشق‌بازی دشت بدشت یعنی همانجائیکه

افتضاحات یاران از جمله میرزا حسینعلی تا بدان جا

رسید که ملاحسین بشرویه‌ای از بزرگان بایبیت و اولین

ایمان آورنده به باب پس از شنیدن رسواییهای بایبان

در بدشت گفت: اگر در بدشت بودم اصحاب آنجا را

با شمشیر کیفر می نمودم». (۱)

موضوع اعطای لقب بهاء در دشت بدشت از نظر

تاریخی قطعی و مسلم نیست.

بهائیان نیز با شك و تردید اقوال متناقضی در این

باره ذکر کرده‌اند.

آواره می نویسد : « گویند اول کسیکه میرزا حسینعلی را به لقب بهاء ستود طاهره بوده ، بایبان در ستر این موضوع کوشیدند و (تا زمان حرکت از بغداد به اسلامبول - ۱۲۷۹ هـ - ق) میرزا حسینعلی را به کلمه «ایشان» خطاب می کردند ... اما در اینکه چه شد که حضرتش را بهاءالله گفتند و اولین متفوه «سخن گوینده» به این کلمه قره العین یعنی طاهره بوده یا نه و باز در اینکه او از کجا دانسته محل تأمل است زیرا در بدشت نه کتاب بیان حاضر شده بوده ... نه لوح هیکل پس جایز است که در توقیعی خصوصی و سری که به نام خود بهاءالله یا طاهره از ماکو رسیده بود اشاره به این مقام شده و بعد آن توقیع در طی حوادث از میان رفته باشد!!...» (۱)

بعضی از مورخین بهائی نوشته اند : القاب بهاء و دیگران از روی قرعه در دشت بدشت انتخاب شد. (۲)

۱ - صفحه ۲۵۷-۲۷۱-۲۷۲ کواکب جلد اول .

۲ - صفحه ۱۱۰ ظهور الحق و صفحه ۳۹ «کتاب حضرت

با توجه به مطالب فوق مسلم است حتی از کتب بهائیت نمی‌توان ثابت نمود لفظ بهاء در سال ۱۲۶۴ به میرزا حسینعلی اطلاق شده باشد.

آیا ادعای میرزا حسینعلی در سال ۱۲۶۹ یا ۱۲۷۹ (هـ - ق) بوده یا نه اکنون از موضوع گفتار ما خارج است نکته قابل دقت اینکه این ادعا بعد از پناهندگی بهاء به سفارت روس بود.

در سال ۱۲۶۸ (هـ - ق) عده‌ای از بایبان به ناصرالدین‌شاه حمله کردند. پس از این سوء قصد نا فرجام به شاه قاجار دستور دستگیری میرزا حسینعلی بعنوان رهبر این توطئه صادر شد. جناب میرزا دست بدامن ارباب خود پرنس دالگورکی سفیر روس زد و شاه فوراً مأموری فرستاد تا میرزا حسینعلی را از سفارت روس تحویل گرفته به نزد شاه بیاورد.

سفیر روس از تسلیم میرزا به مأمور شاه امتناع ورزید ... و کاغذی به صدر اعظم نوشت که باید

میرزا حسینعلی را از طرف من پذیرایی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر آسیبی به او برسد و حادثه‌ای رخ دهد شخص تو مسؤل سفارت روس خواهی بود» . (۱)

پرنس دالگورکی از شخص وزیر « میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ناصرالدین شاه » بطور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه پربهایی را که دولت روس بوی میسپارد در حفظ و حراست آن بکوشد (۲) ...

بالاخره میرزا را دستگیر می کنند سفیر روس آرام نمی نشیند و در رهایی بهاء از زندان از هیچ کوششی خودداری نمی کند شوقی افندی از قول میرزا بهاء می نویسد : « قد نصرنی احد سفرائك اذ كنت فی السجن الطاء (طهران) تحت السلاسل والاغلال بذلك كتب الله لك مقاماً لم يحط به علم احد الا هو اياك ان تبدل هذا المقام العظيم » و نیز در مقام دیگر می فرمایند :

ایامی که این مظلوم در سجن اسیر سلاسل و اغلال بود

۱ - صفحه ۶۴۸ تاریخ نیل .

۲ - صفحه ۳۱۵ قدس بدنه جلد اول .

سفیر دولت بهیه ایدة الله تبارك و تعالی نهایت اهتمام در استخلاص این عبد « بهاء » مبذول داشت و مکرر اجازه خروج از سجن صادر گردید ... تا بالاخره در اثر پا فشاری و مساعی موفور حضرت سفیر استخلاص حاصل گردید .

اعلی حضرت امپراطور دولت بهیه روس ایدة الله تبارك و تعالی حفظ و رعایت خویش را فی سبیل الله!! مبذول داشت . (۱)

آیا از اثر دعای میرزا حسینعلی بود که دستگاه

امپراطوری روس برچیده شد؟

راستی چه اشکال دارد جناب میرزا در برابر

حمایت و پشتیبانی بی دریغ روسیه مردانگی از خود

نشان بدهد نام دینش را بهائی و اسم دخترش را بهیه خانم

بگذارد. وقتی بهائیت تحت حمایت انگلیس قرار گرفت

عبدالبهاء در بعضی از نوشته های خود سفارت انگلیس

را بهیه خواند (۲) تا از این موقعیت بهره ببرد و ادعا

۱ - صفحه ۹۴ قرن بدیع جلد دوم .

۲ - صفحه ۱۷۹ مکاتیب جلد ۴ .

کند: ای رهبران بزرگوار و رؤسای عادل و دادگستر قوم انگلیس! بدانید کلمه بهائیت مشتق از سفارت بهیه انگلیس است نه از سفارت دولت بهیه روس. آفرین بر بهاء که در برابر سفارت روس خود را مسؤول دانست و بقول خویش وفا کرد. احسنت بر عبدالبهاء که سجل روسی پدر را به انگلیسی برگرداند.

خوشا به حال بهائیان که هر شناسنامه‌ای را می‌توان به آنها قبولاند!

« در بهائیت تأویل و تفسیر جایز نیست

تفسیر و تأویل در سخنان و نوشته های بهائیت بنا به ادعای قافله سالاران بهائی « میرزا حسینعلی و عباس افندی » جرام است .

آقای بهاء کسانی را که به تأویل و تفسیر پردازند و از معنای ظاهری محجوب بمانند زیانکار و دروغگو دانسته است (۱).

عبدالبهاء می گوید ابواب تأویل را مسدود نمائید
و بصریح کتاب یعنی به معنی لغوی مصطلح قوم تمسک
جوئید (۱) بنابراین آنگاه که میرزا حسینعلی می گوید
«خدایی جز من خدای زندانی نیست» (۲) تنها مقصودش
این بود او خدا است که بدست بندگان یاغی و قدر
ناشناس به زندان افتاده است !!!

وقتی شوقی افندی ادعا می کند : « هدف ما
ایجاد دین و مذهب نبوده است » (۳) و چنانکه در
صفحات پیش آمد عبدالبهاء می گوید من امام ، پیغمبر
و رسول و نبی نیستم ، علم و دانش ندارم مقصود معنای
ظاهر است و بهائیان حق ندارند بدلخواه به توجیه
مطالب مذکور پردازند. چون این مطالب قابل تفسیر
نیست هنگامی که میرزا حسینعلی به علل گوناگون از

۱ - صفحه ۳۴۱ گنجینه حدود و احکام .

۲ - صفحه ۲۲۹ مبین « لاله الا انا المسجون الفرید .

۳ - صفحه ۱۱۵ نظر اجمالی و صفحه ۹۱ کتاب خصائل

جمله اثبات ادعای دروغین خود و میرزا علی محمد می نویسد :

دوره بهائیت ۱۰۰۰ سال است (۱) دیگران حتی فرزندش عبدالبهاء که مدعی عدم تأویل و تفسیر در بهائیت است حق ندارند بگویند دوران بهائیت صد یا پانصد هزار سال است (۲). بنا بر این بهائیان نمی توانند گفتار رهبران خود را تفسیر کنند.

آنقدر این مطلب مورد توجه بزرگان و نویسندگان بهائی بود که در اکثر نوشته های خود به آن اشاره کرده اند. هر کس به مطالعه کتابهای بهائیان می پردازد باید به موضوع عدم تفسیر و تأویل توجه داشته باشد.

« آیا بهاء آفریننده انسان است »

آقای میرزا حسینعلی می گوید: کنت فی قدم ذاتی

۱ - اقدس و صفحه ۱۴۲ اقتدارات .

۲ - صفحه ۳۲۰ ریحق مختوم ، صفحه ۶۹ نظراجمالی

صفحه ۵۰۰ جلد سوم و صفحه ۷۶ مکاتیب جلد دوم و صفحه

۲۶ مه عدد آسمان .

و از لیه کینونتی عرفت حبی فیک خلقتک .. (۱)
پیش از اینکه هر مبلغ بهائی بخواهد در شرح و
معنی جمله مذکور سفسطه کند عبدالبهاء به حل آن اقدام
کرده است .

روزی دو نفر از بهائیان « مشکین قلم و سید اسدالله
قمی » با عبدالبهاء در مسافرخانه عکا نشسته بودند .
« مشکین قلم عرض کرد قربان اینکه جمال قدم (میرزا
حسینعلی) در کلمات مکنونه عربی می فرمایند کنت
فی قدم ذاتی ... (کنت را به فتح تاء خواند) آیا این
خطاب مستطاب را به جناب شما فرمودند ... عباس
افندی گفت : کنت به فتح تاء نیست که صیغه مخاطب
باشد بلکه بضم تاء و صیغه متکلم می باشد و مقصود
نفس مقدس جمال مبارک (میرزا حسینعلی) است که
می فرمایند من در کینونت خود بودم ، دیدم محبت من

در تو است، تو را خلق کردم و خود را بتو شناساندم (۱) با توضیح آقای عبدالبهاء تردیدی باقی نمی ماند که آقای میرزا حسینعلی ادعا می کند همان خالق است که انسان را آفریده و چه کسی غیر از خدای بزرگ می تواند ادعا کند ازلی است؟

گرچه عبدالبهاء در دنبال سخنان خود با مطالبی خلاف واقع و غیر منطقی مقصود از ادعای پدرش را طور دیگر جلوه داده اما باید آن جناب بدانند سخنان آقای میرزا قابل تفسیر نیست و چنانکه هر دو مدعی شده اند تفسیر کننده دروغگو است :

بهائیان بنا بر مدلول فوق مجبور به پذیرش خالقیت و خلاقیت ! بهاء هستند . اگر از آتش پرستان یا افرادی که کوه ، گاو و کرکس می پرستند . پرسیده شود آیا خالق شما ، آتش ، کوه ، گاو و کرکس است ؟ می گویند : هرگز ما چنین عقیده ای نداریم ، خالق ما خدا است .

« بهاء با مشتی خاك انسان را خلق كرد! »

میرزا حسینعلی می نویسد : قسم بجمالم که کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاك راجع فرمایم (۱) عبدالله مطلق یکی از مبلغان بهائی با میرزا احمد خان نامی که مسیحی شده و نامش را میرزا آوانس گذاشته بود مباحثه می کرد . اینك عین نوشته عبدالله مطلق :

« آوانس مدتی به فکر فرو رفت گفت... حضرت مسیح العاذر را که ۵ روز از فوتش گذشته بود از قبر بیرون آورده و زنده کرد... »

(مطلق جواب میدهد)...

آیا مرده زنده کردن مشکلتراست یا از خاك آدم بوجود آوردن ؟ گفت البته از خاك آدم خلق کردن دشوارتر است . مطلق گفت حضرت بهاءالله مشتی خاك

برداشتند و خمیر کردند و آن را به هیکل ادم در آوردند و در او روح دمیدند و در مدت کمی او را بحد کمال رساندند سپس نامه‌ای به او مرحمت فرموده نزد ناصرالدین شاه سلطان ایرانیش فرستادند چنانکه حضرت بهاءالله در کتاب هیکل در این باره چنین فرموده‌اند :

و اعلم قد اخذنا قبضة من التراب و عجناه بمياه القدرة و الاقتدار و نفخنا فيه روح الاطمینان ولما کبر اشد ارسلناه الی رئیس القوم «الظالمین» بکتاب منیر... (۱)

اولاً دقت فرمائید مطلق مدعی است معجزه میرزا حسینعلی بالاتر از معجزه حضرت عیسی علیه السلام است و صریحاً ادعا می‌کند بهاءمشتی خاک برداشت و خمیر کرد و در آن روح دمید و بعد فریبکارانه در کتابش توضیح می‌دهد جناب بهاء در حقیقت مانند حضرت عیسی علیه السلام از جهت معنوی فردی را زنده کرد در حالیکه این ادعا

۱ - صفحه ۱۷۰-۱۶۹ مصابیح هدایت جلد ۴ و صفحه

دلیل بر تناقض گویی و دروغ و حقه بازی عبدالله مطلق است .

چه بسا افرادی هستند که با سخنان مستدل خود کسانی را هدایت می کنند آیا آنان را می توان برتر و بالا تر از پیامبران دانست ؟

ثانیاً آیه شریفه قرآن صراحت دارد که حضرت عیسی علیه السلام عاذر را پس از مرگ به اذن خدا زنده کرد. برای آنکه خیانت عبدالله مطلق بر ملا شود بسا استفاده از تفاسیر ، معجزه حضرت عیسی علیه السلام نقل می گردد :

«...انی قد جئتکم بأیة من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیہ فیکون طیرا باذن الله و ابریء الاکمه و الابرص و اوحی الموتی باذن الله و انبئکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم- ان فی ذلک لایة لکم ان کنتم مؤمنین» (آیه ۹۴ سوره الحجر ان)

همانا آمده‌ام شمارا با آیه و نشانه‌ای از آفریدگار
 شما و من از گل چون شکل مرغی میسازم و در آن
 میدهم که به اذن خدا مرغی می‌گردد و کور مادرزاد و
 پیس و مبروص را شفا میدهم و با اجازه خدا مردگان
 را زنده می‌گردانم (تکرار این کلمه برای رفع توهم
الوهیت است زیرا که وقوع احیاء از مخلوق صورت نیندد)
 و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره
 می‌نمائید خبر می‌دهم در این برای شما نشانه و دلیلی
 « بر نبوت من و قدرت خدا » است اگر مؤمن باشید.
 عاذر که دوست عیسی علیه السلام بود سه روز پس از مرگش
 به سر قبر او رفت و گفت :

بارخدا یا پروردگار آسمانها و زمین تو مرا بسوی
 بنی اسرائیل فرستادی که آنها را بدین تو دعوت کنم
 و به ایشان خبر دهم که مردگان را زنده خواهم کرد
 اینک عاذر را زنده گردان « اللهم رب السموات السبع
 والارضین السبع انك ارسلتني الي بنی اسرائیل ادعوهم

الی دینک و اخبرهم انی احي الموتى باذنك فاحی عاذرا»
 پس عاذر زنده شد و برخواست بعداً هم صاحب فرزندی
 گردید ...

علت اینکه عیسی علیه السلام به اینگونه معجزات مخصوص
 گردیده ، اینست که در زمان وی علم طب « شعبه‌ای
 از حکمت » سخت پیشرفت کرده و به اوج خود رسیده
 بود . خداوند معجزه او را از جنس دانش زمان قرار
 داد تا بر دانشمندان غالب آید و نبوتش ثابت گردد و
 چون دانشمندان ایمان آرند عوام مردم پیروی کنند از
 ایشان چنانکه در زمان موسی بن عمران علیه السلام سحر بسیار
 دامن گسترده و اوج گرفته بود خداوند معجزه عصا
 را به وی داد تا سحر آنها را باطل کند . (ترجمه تفسیر
 مجمع البیان جلد چهارم و منهج الصادقین جلد دوم) .
 ثالثاً چگونه می توان ادعاهای میرزا حسینعلی را
 که دست پرورده سیاستهای پیگانگان بود پذیرفت ؟
 آیا از ایجاد فرقه بابی و بهائی و شعبه‌های آن

هدفی جز نفاق افکنی در میان مسلمانان و آب را گل آلود کردن و ماهی گرفتن بوده است ؟
خیانت دیگر بهائیان این است که لفظ «ظالمین»
را تغییر داده‌اند چنانکه در ص ۹۶ آمد .

« مغز سر میرزا حسینعلی که خود را محبوب و
مسجود عالمیان می‌نامید ۱۲ من وزن داشت »
در شروع مطالب و عبارات این کتاب آن قدر
به اجبار نام میرزا حسینعلی ، عباس افندی و شوقی
نوشتیم که بنظر می‌رسد خواننده را ناراحت کند . اجازه
فرمائید در آغاز این قسمت بمناسبت آیه شریفه‌ای از
قرآن نقل کنم :

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ
دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ .
هرچه در آسمان‌ها و زمین است از جنبندگان
همه بی‌هیچ تکبر و با کمال تذلل بعبادت خدا مشغولند .
آیه ۴۹ سوره نحل - یکتا پرستان خدا را سجده می‌کنند ،
تسبیح می‌گویند و در مقابل عظمتش در حالت خضوع

و خشوع تنها برای او سجده می کنند . شگفتا از جناب میرزا که نسبت بدستگاه ربوبیت والوهیت پروردگار حسادت می ورزید ! و در باره خود چنین نوشت تالله قد ظهر محبوب العالمین و مقصود العارفین و معبود من فی السموات والارضین و مسجود الاولین والآخرین (۱) قسم بخدا محبوب جهانیان و مقصود عرفا و آن کس که تمام اهل زمین و آسمانها او را عبادت می کنند و مسجود خلق اولین و آخرین است ظاهر گردید .

همچنین خود را منزل آیات و محبوب ارضین و آسمانها معرفی می نمود . (۲)

بعضی نامه‌ها را با جمله «به نام محبوب عالمیان» یعنی همان مقامی که مدعی آن بود شروع می کرد (۳) . برای اینکه بهتر جناب حسینعلی را بشناسیم و به وزن مغز کله ایشان پی ببریم عین عبارت کتاب یکی از

۱ - صفحه ۳۷ مبین .

۲ - صفحه ۱۱۶ اقتدارات .

۳ - صفحه ۱۵۵ اقتدارات .

بهائیان که با اجازه محفل بهائی چاپ شده و مورد اعتماد جامعه بهائیت است نقل می شود .

« ... حسن خان نامی می نویسد : من هم اگر بنا باشد زیر بار دین بروم فقط دین بهاءالله !! را قبول می کنم چرا که من اندازه بزرگواری و عظمت هر یک را می دانم و مغز جمیع آنها را وزن کرده و دانسته ام مغز حضرت آدم دو من و نیم سنگینی داشته و مغز نوح سه من و مغز ابراهیم خلیل چهار من و مغز حضرت موسی پنج من و مغز حضرت عیسی شش من و مغز حضرت رسول صلی الله علیه و آله هفت من و لکن مغز حضرت بهاءالله دوازده من وزن داشته است . (۱)

مدتها مردد بودم آیا مطالب فوق را در این جزوه ذکر کنم یا نه بالنتیجه با خود گفتم بگذار مردم بدانند رهبران و نویسندگان بهائی چه مزخرفاتی را در کتابهای خود نوشته و می نویسند و بعنوان وحی سخنان گهربار به اغنام «بهائیان» می قبولانند .

ضمن پوزش از ساحت مقدس پیامبران الهی و با عرض معذرت از خوانندگان باید گفت ننگ و نفرت بر آن فرقه‌ای که به مطالب مذکور معتقد شدند و در انتشار و ترویج آن بین بهائیت می‌کوشند.

بلی سنگینی مغز بهاء سبب شد ادعای خدایی کند، از گرسنگی بنالد، مدعی مقام روحانی و رهبری اما امانت پر بهای سفیر و دولت روس و دست نشاندۀ بیگانگان باشد.

آیا نباید گفت سیمهای قبان مغز حسن خان در در وزن کردن مغز کله بهاء اتصالی کرده بود ؟
آیا نباید سلیمانی اردکانی را که قلم بدست گرفته و هر سخن سقیم و نادرستی را بعنوان معرفی مبلغان و بزرگان بهائی می‌نگارد از هوشیاران عالم !! نامید؟

« آیا میرزا حسینعلی فاعل مایشاء است ؟ »
هیچ يك از بهائیان حق ندارند در کار میرزا حسینعلی دخالت کنند. برای اینکه نامبرده خود را فاعل مایشاء می‌دانست « بگو ای عباد حق با حکم بفعل

مایشاء آمده و اعتراضات عالم نزد این کلمه معدوم و مفقود می فرماید انه لو یحکم علی الارض حکم السماء او علی السماء حکم الارض لیس له لاحد ان یعترض علیه» (۱) اگر بهاء و برسماء حکم ارض نماید و یا بر ارض حکم سماء لیس لاحد ان یقول بم و لم» (۲).

آقای میرزا حسینعلی می گوید: فاعل مایشاء هستم، هرچه بخواهم انجام میدهم، به زمین، آسمان یا به آسمان، زمین بگویم هیچکس را یارای چون و چرا نیست راستی بی انصافی است بهائیان تحری حقیقت را یکی از اصول مسلك خود بدانند. (۳) نکته قابل توجه اینکه بهاء در اول بعضی از جمله ها می گوید « بگو»، لازم است توضیح دهم مخاطب ایشان میرزا آقا جان کاشی منشی میرزا حسینعلی بود که بهائیان او را کاتب

۱ - صفحه ۱۴-۱۳ اقتدارات .

۲ - صفحه ۱۷ اشراقات .

۳ - خطابات، صفحه ۷ جلد سوم بقطع جیبی .

و حی می دانند . (۱)

جناب میرزا می خواست از قرآن مجید تقلید کند که خداوند آیاتی را با کلمه قل « بگو » بر پیغمبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نازل می فرمود از جمله آیه شریفه :

« قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتْرٌ وَاسْتَغْلِبُونَ وَتَحْشُرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ. »

ای پیغمبر به آنانکه کافر شدند بگو بزودی مغلوب شوید و بجهنم محشور گردید که بسیار بد جایگاهی است . (آیه ۱۲ سوره آل عمران).

« آقای میرزا بها جواز تصرف در اموال مردم را دارد »
 بهاء تصرف اموال جهان را برای خویشان جایز دانسته و می نویسد: اگر جمیع اموال ارض را بخواهیم تصرف نمائیم احدی را مجال لم و بم نبوده و نخواهد بود (۱) .

۱- صفحه ۲۱-۲۰ اسرار الآثار جلد اول و صفحه ۳۵۶

~~کتاب الدریه جلد اول~~

۲ - صفحه ۲۹۲ اقتدارات .

آیا فشار گرسنگی و بدبختی یا عقده‌ها و ناراحتیها در زندان عکا اورا وادار می کرد هر چه دل تنگش می خواست بسراید تا بهائیان را بر سر مهر و شفقت آورده که سهم بیشتری از درآمد خود را به عکا سرازیر کنند :

« هر نفسی که موفق شد و به ساحت اقدس (عکا)

هدیه ارسال نمود نظر به فضل قبول شده» (۱)

بنظر خواننده ارزش دیدار کسی که جواز تصرف

در اموال مردم دارد چقدر است ؟

جناب میرزا به حل مسأله اقدام کرده است و در

نامه‌ای به پسر عم خود می نویسد : « ای پسر عم حمد

کن خدا را ... که در سجن اعظم (عکا) به زیارت جمال

قدم (میرزا حسینعلی) فائز شدی این فضل را غنیمت شمار

که به او مبادله نمی کند آنچه در آسمان و زمین خلق

شده است ... » (۲)

۱ - صفحه ۲۹۲ اقتدارات .

۲ - صفحه ۱۷۵-۱۷۴ اقتدارات .

« غیب منیع لایدرک گریه و ناله می کند !! »

آقای بهاء شخصاً درک می کرد پیروانش به درستی نمی دانند او کیست ، امام است یا پیغمبر ، خداست یا ظهورالله یا مظهر خدا ، یا نوکر و دست نشانده از ما بهتران !

عبدالبهاء می گوید : « این ظهور اعظم (پیدایش بهاء) نفس ظهورالله است نه بعنوان تجلی و مجلی و نور این نیر قدم را اشراقی و غروبی نیست ... » (۱)

آری عقیده مردم درباره میرزا حسینعلی مختلف است دسته ای چشم و گوش بسته وی را خدا ، غیب منیع لایدرک و بعضی با دلایل و مدارک موجود در نوشته هایش او و پسرش عبدالبهاء و میرزا علی محمد شیرازی را آلت دست استعمارگران و در ردیف یاغیان و تناقض-گویان به حساب می آورند . بهر حال خود را چنین معرفی می کند :

« مثلاً نفسی غیب منیع لایدرک را در هیکل ظهور مشاهده می نماید من غیر فصل و وصل و بعضی هیکل ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را نفس او امر حق میدانند این دو مقام هر دو لدی العرش مقبولست و لکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود... » (۱)

غیب منیع لایدرک (میرزا حسینعلی مدعی این مقام بود) یسوع و یبکی چه که استشمام نمی نماید آنچه را که الیوم محبوبست (۲) .

« بهشت و جهنم بهائیان کجاست ؟ »

آقای میرزا حسینعلی در جواب شخصی که از او پرسید بهشت کجاست؟ کمیتش لنگ شده با عصبانیت و ناراحتی گفت :

« قال ابن الجنة والنار قل الاولى لقایى والاخرى

۱ - صفحه ۲۱۹ اقتدارات .

۲ - صفحه ۲۲۰ اقتدارات .

نفسك ايهاالمشرك المرتاب(۱) - گفت بهشت و دوزخ
کجا است به او بگو بهشت لقا و دیدار من و جهنم
وجود تو است ای مشرک و شکاک» .

یکی از بهائیان در شرح دیدار از جایگاه بهاء
می نویسد : « محلّهای جلوس و اقامت حضرت بهاءالله
و حضرت عبدالبهاء روحی له الفداء را زیارت نمودم
و جزیرتین الخضرای مسطور در الواح مبارکه را که
جنات تجری من تحتها الانهار و کان عرشه علی الماء
مشاهده نمودم» (۲) کدام عاقلی باور می کند باغی که
با دسترنج و پول این و آن و به کمک استعمارگران
پایدار مانده بهشت و تخته پاره‌هایی که جای نشستن
میرزا بهاء بوده عرش خداست احتمالاً بهائی زاده
روشنفکری که بخواهد بنا به ادعای تو خالی رهبران
تحریر حقیقت کند جرأت پرسش ندارد فوراً طرد ، از

۱ - صفحه ۱۵۵ لوح آقا نجفی و صفحه ۲۳۲ مبین .

۲ - صفحه ۲۰۱ مصابیح هدایت جلد چهارم .

ارث محروم ، سلام و کلام با او قطع می شود باید پذیرد و دم نزند .

میرزا حسینعلی به سؤال کننده تهمت شرك و بت- پرستی می زند عذر کسی که به او مؤمن نشود نمی پذیرد (۱)
بزرگترین دانشمندان جهان را نادان و جاهل میداند چون بهائی نیستند. (۲)

آری تحری حقیقت در نظر بهائیت بدان معنی است که بقول میرزا بهائیان کور ، کر و جاهل (۳) و در نتیجه تسلیم ادعاها و نظریات حضرتش شوند .
جائیکه بهاء زندان عکارا عرش اعظم و خود را خدا نامیده تکلیف پیروانش معلوم است .

« ان فی استواء جمال القدم علی العرش الاعظم فی سجن عکالایات لاولی النهی - استقرار جمال قدم (میرزا حسینعلی) بر عرش اعظم در زندان عکا برای

۱ - صفحه ۱۸۷ مجموعه الواح .

۲ - صفحه ۱۱۱ اقتدارات .

۳ - صفحه ۳۷۵ مجموعه الواح و صفحه ۲۷ ادعیه محبوب .

صاحبان عقل و خرد نشانه است!!» (۱)

توضیح آنکه آیه کریمه «وكان عرشه على الماء»

یعنی عرش خدا روزیکه آسمانها و زمین را آفرید بر آب بود. تعبیر قرار داشتن عرش خدا روی آن کنایه از آن است که ملك خدا در آن روز بر این آب که ماده حیات است قرار گرفته بود «آیه ۷ سوره هود نقل از جلد ۱۹ ترجمه تفسیر المیزان - برای اطلاع بیشتر در مورد آیه مذکور به تفاسیر مراجعه شود».

همچنین آیه شریفه «وبشر الذين آمنوا و عملوا

الصالحات ان لهم جنات تجرى من تحتها الانهار» .

مژده بهشت برای نیکوکاران است .

ای پیامبر بشارت بده به کسانی که به توفیق الهی

ایمان آورده، توحید و نبوت انبیاء و جمیع ضروریات

دینیه را تصدیق کرده، کردار شایسته مانند نماز و روزه

و زکوة و حج و جهاد و واجبات دیگر را انجام داده‌اند

برای ایشان است بوستانهای متعدد که درختان زیادی

روی زمین آنرا پوشانده با انواع میوه‌ها و غذاهای رنگارنگ و جویهای وسیع که در زیر درختان یا زیر غرفه‌های آن روان می‌باشد - نقل به معنی از جلد اول منهج الصادقین ذیل آیه ۲۵ سوره بقره .

« بدگویی درویش محمد از درویشان »

آنگاه که اختلافات بین میرزا حسینعلی و برادرش صبح ازل به شدت اوج گرفت تیرگی و نفاق نیز میان پیروان میرزا علی محمد نضج یافت .

یکی از بابیان « میرزا حسینعلی » سر به بیابان گذاشت و مدت دو سال با نام جعلی درویش محمد در کوههای سلیمانیه اقامت گزید در حالی که جز کشکول و یکدست لباس تعویض چیز دیگر نداشت . (۱)

درویشی در این مدت اثر سوء و نا مطلوبی در بها گذاشته و او را ناراحت کرده بود می‌نویسد :

« بعضی از نفوس که خود را در اویش می‌نامند

جميع احكام و اوامر الهی را تأویل نمودند در تكايا
 انزوا جسته جز خورد و خواب شغلی انتخاب ننمودند؛ (۱)
 آقای میرزا حسینعلی از افرادی بدگویی می کند
 که معتقدند : خدا را می توان دید ، تکالیف دینی را از
 خود ساقط و احیاناً به بزرگان و مقدسات دین حمله
 و توهین می نمایند ، خدا را بدریا و خورشید و خلق را
 به موج و نور آفتاب تشبیه می کنند ، میگویند. خدا در
 خلق حلول می کند ، خدا با خلق یکی می شود، به جبر
 عقیده و ادعای فنا شدن در خدا را دارند که مخالف
 با عقیده شیعه در خداشناسی است .

ناگهان میرزا بهاء در حالی قرار گرفت که قدم را
 فراتر از درویشان گذاشت و با ادعاهای شرك آمیزش
 در صف اول مشرکان و کافران قرار گرفت .

بهاء نه تنها صدای خود را صدای خدا نامید و
 مدعی مقام خدایی و الوهیت شد بلکه گفت : خدایی غیر از

من نیست ، بمن روی آورید ، بخاطر دوستی من دستوراتم را اجرا کنید و بدانید خدا آفرین هستم . (۱) در کلمات مکنونه که تاریخ نوشتن آن سال ۱۲۷۴ هـ - ق (۲) و بازتاب همان ناراحتیهایی بود که از برادر و یاران داشت (۳) و سرانجام وادار به ترك شد و به نام درویش محمدروزگار می گذراند مینویسد:

« من تورا آفریدم ، شیر در پستان مادر برایت قرار دادم اما تو به دشمن رو آوردی » (۴)

کلمات مکنونه که بیشتر با عناوین ای پسر من ، ای برادر من ، ای پسر کنیز من و ... شروع می شود با

۱- صفحه ۷۶ و ۱۰۹ گنج شایگان و صفحه ۱۴۴ و ...

• مبین

۲ - - صفحه ۱۶ گنج شایگان .

۳- صفحه ۹۳ و ۹۴ قرن بدیع جلد دوم .

۴- صفحه ۳۸۱-۳۸۲ مجموعه الواح و صفحه ۴۴ و

۴۴۱ ادعیه محبوب .

توضیح نویسندگان بهائی و عبدالبهاء و دقت در زندگی جناب میرزا معلوم می گردد آنان که نسبت وحی به بهاء داده سخنی به گزاف گفته اند .

« سخنانی از بزرگان اسلام »

چون از درویش و بدگویی میرزا بهاء از آن طایفه و عقاید میرزا حسینعلی سخن بمیان آمد بجاست به اختصار بر رد عقاید مزبور جملاتی از نهج البلاغه و احادیثی از اصول کافی زینت بخش این صفحات گردد .

۱ - ابن ابی حمزه گوید : بامام صادق علیه السلام

عرض کردم : من از هشام بن حکم شنیدم که از شما روایت میکرد که : خدا جسمی است ، توپر ، نورانی شناختنش ضروری ، بهر کس از مخلوقش که خواهد منت نهد ، حضرت فرمود : منزله باد ، آنکه کسی جز تعالی آنند که او چگونه است ، چیزی مانندش نیست

و او شنوا و بیناست. محدود نگردد ، بحس در نیاید،
سوده نشود، حواس در کش نکنند ، چیزی براو احاطه
نکند نه جسم است و نه صورت و نه ترسیم و نه محدود
(صفحه ۱۴۰ جلد اول اصول کافی) .

۲ - الحمد لله الذی لم تسبق له حال حالا ... لم
یحلل فی الاشیاء فیقال : هو فیها کائن ولیم ینأ عنها
فیقال : هو منها بائن ... حمد و سپاس خداوندی را
سزا است که هیچ صفتی (از صفاتش) بر صفت دیگر او
پیشی نگرفته است ... در چیزها حلول نکرده تا گفته
شود در آنها است « زیرا حلول در شیء مستلزم جسمیت
و امکان است » و از هیچ چیز دور نگشته تا گفته شود
از آنها جداست « زیرا بهمة اشیاء احاطه دارد » . خطبة
۶۴ صفحه ۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷ نهج البلاغه .

۳ - کائن لاعن حدث موجود لاعن عدم مع کل
شیء لا بمقارنة و شیر کل شیء لا بمزایلة ... خداوند متعال

همیشه بوده است نه آنکه حادث شده و نوپیدا شده باشد، موجود و هستی است که مسبوق به عدم و نیستی نیست با هر چیزی است نه بطوری که از آن کناره گیرد «صفحة ۲۴ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام».

۴ - امام صادق علیه السلام فرمود: نه جبر درست است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر، راوی گوید:

گفتم امر میان دو امر چیست؟

فرمود: مثلش اینست مردی را مشغول گناه بینی و او را نهی کنی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد، پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده‌ای نباید گفت تو او را بگناه دستور داده‌ای.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا بزرگوارتر از آنست که مردم را بر آنچه توانایش را ندارند تکلیف کند و خدا نیرومندتر از آنست که در حوزه فرمانروایی

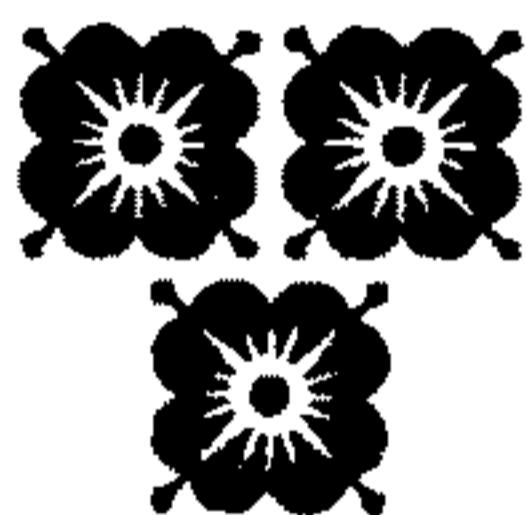
او چیزی باشد که آنرا اراده نکرده باشد « صفحه ۲۲۴
اصول کافی جلد اول ».

خلاصه آنکه زندگی و مرگ و خلقت در اختیار
خالق و بشر در رفتار و کردار مختار است قانون الهی
اینست که انسان دارای قدرت و اراده و اختیار باشد
و کارهای نیک و بد را به میل خویش انجام دهد .

۵ - حضرت باقر علیه السلام فرمود : ذات خدا از
مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جدا است « بهیچ
وجه شباهتی در میان نیست » و هر آنچه نام « چیز »
بر او صادق باشد جز خدا مخلوقست .

امام صادق علیه السلام فرمود : ذات خدا از مخلوقش
جدا و مخلوقش از ذات او جدا است و هر آنچه نام
« چیز » بر او صادق باشد جز خدا مخلوقست و خدا
خالق همه چیز است پر خیر و متزه است آنکه چیزی
مانندش نیست و او شنوا و بیناست - صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰
جلد اول اصول کافی .

با ذکر ۵ قسمت مذکور که به ترتیب پیرامون
نهی از تشبیه خدا، عدم حلول خدا در شیء، بطلان
وحدت وجود، رد نظریه جبریه و اینکه خدا از مخلوقش
جدا می باشد اینک آخرین فصل کتاب را آغاز
می کنم.



فصل چہارم

قبلہ بھائیوں کجاست؟

معبود بھائیوں کیست؟

...

« قبله بهائیان قبر میرزا حسینعلی است »

خداوند در همه جا و بهر سو رو آوریم هست.
 « فاینما تولوا فثم وجه الله » سورة بقره آیه ۱۱۵ . کعبه
 جایگاه مقدسی است که هزاران سال مرکز یکتا پرستی
 بوده و می باشد .

یکی از نشانه های اتحاد و هماهنگی و همبستگی
 مسلمانان رو آوردن بسوی قبله برای عبادت خداوند
 یکتا است « فول وجهك شطر المسجد الحرام و حیث ما
 کنتم فولوا و جوهکم شطره » آیه ۱۴۴ سورة بقره .
 سیاست استعماری قرن ۱۹ اقتضای می کرد به نام
 دین و مذهب در کشورهای مسلمان نشین رسوخ کنند
 و تفرقه بیندازند .

بابیگری ، بهائیگری ، قادیانیگری و ... نتیجه
 این فکر شوم است . مطالعه در تاریخ ایران و شبه قاره
 هند در قرن مذکور در بحبوحه جنبش و قیام آزادیخواهی
 و استقلال طلبی مردم این سرزمینها نشان میدهد دامن

زدن به اختلافات داخلی و ایجاد نفاق و سوء استفاده از نام مذهب و دین تاچه حد به نفع بیگانگان و به زیان مسلمانان سرزمینهای مزبور بوده است .

میرزا حسینعلی که بدروغ مدعی مقاماتی بود گورش را قبله و خویشان را معبود بهائیان نامید با وجودیکه هیچیک از پیامبران الهی مدفن خود را قبله یاران و پیروانشان قرار ندادند. هدف پیامبران بزرگوار آن بود که مردم دست از شرك و بت پرستی و کارهای ناروا بردارند و به عبادت خدای بزرگ رو آورند .

بهائیان رو به قبر موجودی می ایستند و عبادت می کنند که خاک شده و پوسیده است .

« اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهکم شطری

الاقدس ... » (۱)

بهاء می نویسد در وقت نماز به سوی عکا بایستید، مقصود از شطر اقدس در نظر بهائیان ، شهر عکا

است (۱) شوقی افندی و وقتی در اندیشه آن بود که ضریح مبارک حضرت بهاء الله را به کوه کرمل (از کوه‌های حيفا در فلسطین) انتقال دهند ولی بعد این فکر را بالمره کنار گذارده و محل کنونی روضه مبارکه را الی الابد بشرف قبله عالم انسانی جاودان داشتند! ... محل ضریح حضرت بهاء الله قبله گاه اهل بهاء و متعلق به جامعه بهائی جهان می باشد ... تربت مطهر حضرت بهاء الله قبله ... و حرم اقدس عالم بهائی است» (۲)

بنا بدلائل فوق قبله بهائیان هیکل میرزا حسینعلی

است که در عکا بخاک سپرده شده است (۳).

چنانکه بنا به امر آغا محمدخان، استخوان‌های

کریمخان زند به تهران انتقال داده و در آستانه قصر

شاه قاجار دفن شد و با آنطور که تنها بهائیان «بدروغ»

۱ - صفحه ۱۹۸ اسرار الآثار جلد چهارم .

۲ - صفحه ۱۹۴-۳۶۳-۳۸۱ گوهر یکتا .

۳ - صفحه ۱۳۵ کواکب جلد دوم و صفحه ۲۹۲ مرآت

ادعا می کنند بدستور میرزا حسینعلی و عبدالبهاء استخوانهای باب به فلسطین برده شد، اگر روزی سیاست اقتضا کند صندوق خاك شده جسم بهاء به جایی دیگر منتقل شود. با توجه به مطالب مندرج در این قسمت قطعاً و یقیناً قبله بهائیان تغییر خواهد کرد چون عقربه قبله سنج بهائیت همیشه بدنبال استخوانهای بهاء (اگر باقی مانده باشد) در حرکت است.

« آقای میرزا حسینعلی معبود بهائیان است! »

بهاء می گوید: ای مردم بدانید من محبوب عالمیان هستم (۱) دست از پرستش و عبادت خداوند بکنم بر دارید و به من رو آورید. اینک مدار کسی از نوشته های بهاء و یارانش:

۱ - آقای میرزا حسینعلی می نویسد:

اعملوا حدودی حباً لجمالی (۲) دستوراتم را بخاطر دوستی جمالم اجرا کنید.

۱ - صفحه ۱-۳۰-۳۵۴ و ۳۶۱ مبین.

۲ - اقدس و صفحه ۷ کنجینه حدود و احکام.

در یکی از شماره‌های مجله اخبار امری که از طرف بهائیت منتشر می‌شود نوشته شده است :

« در این ظهور مبارك (پیدایش میرزا حسینعلی) همانطور که افکار و استعدادات بشری ترقی کرده نحوه ایمان و ایقان و اجرای احکام الهیه با شرایع گذشته متفاوت است و با نزول آیه مبارکه « اعملوا حدودی حباً لجمالی » اهل بهاء بخاطر دوستی جمال مبارك (میرزا حسینعلی) و کسب رضایش به اجرای احکام می‌پردازند... فرد بهائی اجرای احکام منزله را وسیله‌ای برای جلب رضای او و تنها بخاطر دوستی جمال او (میرزا حسینعلی) و نه بطمع بهشت و ترس از جهنم اجرا می‌کند » (۱).

بهائیان محترم دقت فرمائید چگونه مبلغان و نویسندگان شما برای رواج بهاء پرستی با جملات و کلمات بازی می‌کنند مغالطه و پشت هم اندازی و گول زدن اغنام تا چه حد !

(از بکار بردن لفظ «اغنام» بجای کلمه «بهائیان»
 نویسندگان را خواهید بخشید، چون آقای میرزا بهاء
 پیروانش را ملقب به اغنام نموده است و می نویسد :
 چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب
 اغنام من شده اید (۱) .

آیا ترقی فکر و پیشرفت استعدادات بشری باید
 سبب شود برای رضایت خاطر جمال مبارک میرزا
 حسینعلی او را عبادت کرد، آنان که از ترس جهنم یا
 طمع بهشت خدا را عبادت نمی کنند تنها بخاطر رضایت
 پروردگار به عبادت ذات احدیت می پردازند نه بخاطر
 کسب رضایت آقای میرزا حسینعلی .

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره اقسام
 عبادت فرمود : « ان قوماً عبدوا الله رغبة فتلك عبادة
 التجار وان قوماً عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد وان
 قوماً عبدوا الله شكراً فتلك عبادة الاحرار » گروهی خدا را

از روی رغبت، بندگی می کنند و این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس، بندگی می نمایند و این عبادت غلامان است و گروهی از روی سپاسگزاری، خدا را بندگی می کنند و این عبادت آزادگان است. (صفحه ۱۱۹۲ نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام).

۲ - شنونده و اجابت کننده‌ای غیر از میرزا

حسینعلی نیست!! در کتابی راجع به قبله و عبادت بهائیان می خوانیم: قبله ما اهل بهاء روضه مبارکه (۱) است در مدینه عکا که در وقت نماز خواندن باید به روضه مبارکه بایستیم و قلباً متوجه بجمال قدم جل جلاله و ملکوت ابهی باشیم و اینست آن مقام مقدری که در کتاب اقدس (۲) نازل شده ... در وقت تلاوت

۱ - روضه در عرف اهل بهاء «بهائیان» محل استقرار

هیكل حضرت بهاءالله است که غصن اعظم «عبدالبهاء» برقرار کرده به این نام خواندند صفحه ۴۸ اسرارالاثار جلد ۱.

۲ - کتاب اقدس از تألیفات میرزا بهاء در سال ۱۲۸۶

«صفحه ۱۶۱ اسرارالاثار جلد ۱» و طبق ادعای اشراق خاوری

«صفحه ۱۳۴ گنج شایگان» در سال ۱۲۸۷ هـ - ق نوشته شده است.

آیات و خواندن مناجات رو به قبله (عکا) بودن واجب نیست بهر طرف روی ما باشد جایز است « اینما تولوا فثم وجه الله » و لکن چنانچه ذکر شد در قلب باید توجه به جمال قدم و اسم اعظم داشته باشیم زیرا مناجات و راز و نیاز ما با او است و شنونده جز او نیست و اجابت کننده‌ای غیر او نه (۱) .

چنانکه از قول آقای عبدالبهاء نوشتیم مقصود از اسم اعظم، میرزا حسینعلی می باشد (۲) جمال مبارک و جمال قدم از القاب بهاء (۳) و ملکوت ابهی نیز قبر او، و دقت در جمالات فوق میرساند وجه الله همان صورت میرزا بهاء است .

طبق مدارک و دلایلی که ارائه شد به یقین دانستیم بهائیان در عبادت به میرزا حسینعلی توجه می کنند . او را تنها اجابت کننده و شنونده می دانند لذا آنان که

۱ - درس ۱۹ کتاب دروس الدیانه .

۲ - صفحه ۷۳ همین کتاب .

۳ - به صفحه ۲۰ این کتاب مراجعه شود .

عقلاً و منطقاً و مطابق با فطرت ، بخدایی جناب میرزا بهاء اعتقاد ندارند خود را از مهلكة بهائیت نجات دهند.

۳ - هیکل میرزا حسینعلی جمال خدا !!

رهبران بهائی چه چیزها که نگفته و چه ادعاهایی که نکرده‌اند چون می‌خواهیم جمله‌ای بدون مدرک و دلیل ننویسیم تمام مطالب را از کتابهای بهائیان با ذکر صفحه نقل می‌کنیم جناب میرزا حسینعلی به بهائیان دستور میدهد در وقت مناجات بگوئید : اللهم انی اسئلك بشعراتك التى يتحرك علی صفحات الوجه ... (۱) خدایا قسم می‌دهم تو را به آن موهایی که بر صورتت می‌جنبند .

در باره جمله مذکور در فصل اول صفحه ۴۴

توضیح داده شد . در اینجا اضافه می‌کنم موی سر و

ریش آقای میرزا حسینعلی تا سال ۱۳۰۹ هـ ق در عکا،

جنبان بود و اکنون از موهای مبارك ! اثری نیست .

« بر هر فردی واجب که بشخصه جمال الله را در
هیكل حضرت بهاء الله مشاهده نماید و عارف شود و الا
کلمه ایمان در این مقام در حق او اسمی است بی
مسمی (۱) .

۴ - آقای بهاء همه کاره و همه جاهست !

میرزا حسینعلی به کاتبش خطاب می کند بگو در
هیكل و جمال و کینونت و ذات و حرکت و سکون و قلم
من دیده نمی شود مگر هیكل و جمال و کینونت و ذات
و حرکت و سکون و قلم خداوند عزیز محمود -

قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله ولا فی جمالی
الا جماله ولا فی کینونتی الا کینونته ولا فی ذاتی
الا ذاته ولا فی حرکتی الا حرکته ولا فی سکونی
الا سکونه ولا فی قلمی الا قلمه العزیز محمود (۲)

همچنین به یارانش دستور می دهد سجده کنید

برای آن پروردگار علی اعلی آنکه در آسمانها به نام

۱ - صفحه ۸۵ کتاب بهاء الله و عصر جدید .

۲ - صفحه ۱۷ مبین .

«بهاء» و در زمین به نام «علی» خوانده می شود (مقصود حسینعلی ملقب به بهاء).

اسجدوا لله ربکم العلی الاعلی الذی کان فی جبروت البقاء باسم البهاء و فی ملکوت الاسماء بالعلی مذکوراً (۱).

یکی دیگر از امیدهای میرزا بهاء این بود که مردم بخاطر دوستی و محبت نامبرده همه چیز را کنار بگذارند و بویژه در عبادت به او توجه داشته باشند. آشکارا اعلام می کند: «دعی ما سوایی حباً لجمالی» (۲) تا چه اندازه به آرزوی خود رسیده است؟ نمیدانم. شاید همانطور که بهاء مدعی است چه بسا افراد عاقل و دانایی که به ادعاهای او صحه نگذاشتند و در عوض جاهلان و غافلان بدورش جمع شدند (۳) اما در نامه دیگری می نویسد: هر کس دستورات و نوشته های مرا

۱ - صفحه ۱۶۷ مبین -

۲ - صفحه ۳۱۱ مبین .

۳ - صفحه ۱۳۱-۱۳۶ مبین .

انکار کند بالمره از عقل محروم است. (۱) کسی جز صاحب مغز ۱۲ منی نمی تواند تناقض و گزاف گویی را به این درجه برساند .

۵ - اگر بهائیان خدا پرستند ، صد رحمت بر

بت پرستان باد . شوقی افندی جانشین عبدالبهاء و سومین رهبر بهائیان در نامه مورخ ۳۱ ژانویه سنه ۱۹۴۹ نوشت :

« نماز روزانه را هر کسی باید منفرداً تلاوت کند ... اگر در حین نماز خود را محتاج می بینید که کسی را پیش چشم خود مجسم کنید حضرت عبدالبهاء را در نظر آورید زیرا بواسطه حضرت عبدالبهاء میتوان با جمال مبارك (بهاء) راز و نیاز کرد» (۲)

بهاء در بسیاری از نوشته هایش چنانکه گذشت مدعی بود محبوب و مسجود عالمیان است ، می گفت نماز گزار باید به خدا رو آورد و در قنوت بگوید :

۱ - صفحه ۱۵۸ جلد چهارم مائده آسمانی .

۲ - صفحه ۹ اخبار امری شماره ۶ سال ۱۰۶ بدیع

ای مقصود عالم و محبوب امم (۱) ... بدیهی است بنا بدلایلی که ذکر شد ، آن محبوب عالم و خدا در نظر بهائیان کسی جز میرزا حسینعلی نیست .

آنان که در برابر بتهایی چون هبل ولات و عزری کرنش و سجده می کردند ، هندیانی که به پای مجسمه ها به علامت پرستش زانو می زنند ، « شیوا پرستان مقدسی که در هند با خاکستر تپاله گاو خطوط افقی بالای ابرو می کشند و یا «لینگا» را که علامت و نشانه معبودشان شیوا ، (که در نظر هندیان خدای تخریب و مورد پرستش است) و رمز ... است بر بازوی خود می بندند و عبادت می کنند » صفحه ۱۰۳-۱۰۶ تاریخ مختصر ادیان بزرگ تألیف فلیسین شاله ، با کسانی که افتخارشان بر اینست : « قبله اهل بهاء عکا می باشد » و در برابر جسد خساك شده میرزا حسینعلی می ایستند ، و سجده می کنند چه فرق دارند ؟

جز اینست که در بررسی تاریخ همه آنها را بت پرست
به حساب میآوریم .

گرچه دستهای نفاق افکنی جهت سوء استفاده
در مملکت شیعی مذهب ایران بایست و بهائیت را
پایه گذاری کردند ، اما امروز باید بحال افرادی که
تحت تبلیغ عده ای سودجو قرار گرفته و به سواری
دادن مشغولند تأسف خورد و از طرفی نگذاشت از
تمایلات مذهبی مردم برای دسته بندیها همچنان گذشته
بهره برداری کنند. معبود حضرات بهائیان معرفی و سپر
صعودی ادعاهای جناب بهاء بیان گردید .

برای اینکه خواننده را با جناب میرزا بیشتر آشنا
کرده باشیم به شرح مطالب ذیل می پردازیم .

معبود بهائیان ، مخلوق است

معبود بهائیان کسی است که نطفه اش از صلب
میرزا عباس نوری به رحم خدیجه خانم منتقل شده ،
~~ماهها در شکم مادر مراحل مختلفی را طی کرده و در~~

سال ۱۲۳۳ هجری قمری در تهران متولد شده است آن بزرگوار که بنا به ادعای نبیل زرندی « یکی از مورخین بهائی » از غیب قدم به ملک امکان گذاشت و خالق من فی الامکان بود (۱) روز دوم ذیقعدة ۱۳۰۹ قمری مطابق با سال ۱۸۹۲ میلادی در « بهجی » واقع در دو کیلومتری عکا پس از چند هفته بیماری بجهان باقی شتافت (۲)

دشمنی میرزا حسینعلی نسبت به شیعه تا آن حد بود که به مردم توصیه کرد: اگر بهائی نمیشوید لا اقل دست از شیعیگری بردارید (۳) و از آنان دوری کنید.

شکفتا میرزا علی محمد باب نیز بخاطر اعتراض مردم شریعت اسلام را به اصطلاح نسخ کرد. (۴)

۱ - در صفحه ۳۵ ذکر آن گذشت .

۲ - صفحه ۲۵۹ کواکب جلد اول و صفحه ۹۱ اسرار الآثار جلد دوم .

۳ - صفحه ۱۴۰ الی ۱۴۲ جلد ۴ مائده آسمانی .

۴ - صفحه ۷۷ اقتدارات .

آیا کسی باور می کند باب و بهاء مانند يك رهبر مذهبی و روحانی فکر می کردند ؟
 آیا نباید گفت باب و بهاء، دست نشانندگان استعمارگران قرن نوزدهم بودند .

بیگانگان می خواستند با نفوذ و رخنه در کشورهای مسلمان نشین سنگر محکم و استوار شیعه را درهم بکوبند با دقت در زندگی آقای میرزا حسینعلی نمی توان گفت تنها بخاطر اینکه چوب به پای خدا و معبود بهائیان زدند مردم را به کناره گیری از مذهب شیعه دعوت کرده باشد چون چوبکاری پای آن حضرت به جرم سیاسی بود و آن چنان پای مبارك را در فلک گذاشتند که مجروح شد و سرحداران دولت روس ارادتی شایان به حضرتش یافته خواستند او را از دست دولت و مأمورین ایرانی گرفته و به روسیه ببرند . (۱)

معبود بهائیان محتاج است

مدارکی از نوشته های بهائیان در دست است که هدیه ها و پیشکشها تقدیم حضور میرزا حسینعلی می شد. و حضرتش هدایا را از روی فضل می پذیرفت. دستهای دیگری نیز بدون اینکه به اصطلاح جن سر دریاورد بدستگاه بهائیت کمک می کرده اند تا جائی که بهاء موضوع ارسال ۵۰ هزار تومان در هر سال به عکا را تکذیب کرد (۱)

آقای بهاء برای اینکه یارانش به او توجه و قسمت بیشتری از درآمدها را به عکا سرازیر کنند با الفاظ به فریفتن یاران می پرداخت.

بهائینی که به عکا و حیفا رفته اند و اموال قیمتی و فرشهای گرانبها که از زمان میرزا حسینعلی و فرزندان او بجا مانده و املاک فراوان رهبران خویش را دیده اند می دانند بهاء در عین حالی که تبعیدی بود در اثر فریب

دادن بهائیان ساده دل و ایجاد حس ترحم در آنها -
 و اغنام، را تشویق می کرد در تقدیم اموال خویش جهت
 آسایش و راحتی خاندان بهاء کوتاهی نکنند .

علاوه بر آنچه ذکر شد عباس افندی و عده‌ای
 از یاران با پول بهائیان چند سالی به کشورهای امریکا
 و اروپا سفر کردند و نویسندگان بهائیت از بخشش و
 سخاوت عباس افندی در این مسافرت داد سخن داده‌اند
 که اینها نیز با اظهارات عاجزانه و ملتمسانه بهاء و
 عباس متناقض است .

آقای میرزا حسینعلی دربسیاری از نوشته‌هایش
 خود را مظلوم، عبد فانی، غلام این و آن، بنده حلقه
 بگوش ناصرالدین شاه، گرفتار در دست دیگران و
 بیچاره‌ای که روزی ۳ قرص نان از طرف دولت به او
 داده میشد معرفی می کند. (۱)

با توجه به زندگی بهاء معلوم می شود فرق است
 میان آن کسی که می تواند بهترین استفاده از دنیا و

نعمت‌های آن ببرد و دل به زرق و برق گیتی نبسته است، تا آقای میرزا که برای گول زدن بهائیان زبان به گله و شکایت می‌گشود در حالیکه از وسائل راحتی و خوشی خدا کثر استفاده را می‌نمود.

بهر حال هدف از ذکر چند قسمت اخیر اینست که بهائیان معبود خود را بشناسند.

شوقی قسمتی از زندگی بهاء را - هنگامی که بغداد را بقصد کوه‌های سلیمانیه ترک کرد - چنین شرح میدهد:

« سر در بیابانهای فراق نهادم ... مقصود جز این نبود که محل اختلاف نشوم و مصدر انقلاب نگردم و سبب ضرر احدی نشوم و علت حزن قلبی نگردم ، قسم بخدا که این مهاجرتم را خیال مراجعت نبود و مسافرتم را امید مواصلت نه .

(میرزا حسینعلی سوگند یاد کرد برنگردد اما

چه شد آقارا برگرداندند؟) ...

در سال ۱۲۷۰ هـ - ق از بغداد به همراهی یکی از ملازمان که شخصی مسلمان و به ابوالقاسم همدانی موسوم بود بغتاً عزیمت... چیزی نگذشت که آن خادم با وفا مورد حمله سارقین قرار گرفت و بهلاکت رسید... باطیور صحرا موانس و با وحوش عراق (بیابان) مجالس گشت... چه لبالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت...» (۱)

از نکات مهم کشته شدن این مسلمان و سالم بدر رفتن میرزا حسینعلی است بویژه چون عبدالبهاء ادعا میکند وصیت سید ابوالقاسم این بود اموالش به درویش محمد (میرزا حسینعلی) تعلق گیرد (۲) میرزا حسینعلی می گوید :

حال دو سنه می گذرد که اعداء در هلاک این عبد فانی (بهاء) به نهایت سعی و اهتمام دارند چنانچه جمیع مطلع شده اند مع ذلت نفسی از احباب نصرت نموده و بهیچ وجه اعانتی منظور نداشته! (۳)

۱ - صفحه ۸۸-۸۹-۹۰-۹۱ قرن بدیع جلد دوم .

۲ - صفحه ۳۲۶ سفرنامه عباس افندی جلد اول .

۳ - صفحه ۱۱۱ «کتاب حضرت بهاءالله» .

« یاران و دستور دهندگان بدقولی بودند که مدت دو سال کمک و یاری نکردند و مقرری نپرداختند، آیا باید میرزا حسینعلی از قبر بیرون بیاید و بگوید اشتباه کردم !

لا اقل بهائیان نوشته هایش را بخوانند، مگر می شود کسی خدا باشد و عبد ذلیل، معبود عالمیان و مسجود جهانیان باشد و عبد فانی !
به آنان که بر مرکب مرادسوار هستند کار نداریم، بقیه بهائیان چگونه تحری حقیقت کرده اند ؟

معبود بهائیان ناتوان و علیل است

برای بهائیان ناگوار است گفته شود رعشه دست آقای بهاء در اثر بیماری و ناتوانی بود لذا گناه رعشه دست را بگردن ازلیها انداختند . اما مرض فتق را که تادم مرگ یار و ندیم آقای بهاء بود پنهان کردند و فقط خواهر بهاء در رساله ای که به نام «تنبیه النائمین» نوشت به آن اشاره کرد .

میرزا حسینعلی موجودی بود که به غذا و زن و دیگر وسایل زندگی و پیشکش و هدیه و خواب و آسایش و... احتیاج داشت خواه ناخواه مریض می شد و گذشت زمان او را از پا در میآورد.

بهائیان دانستند باید معبود عیب جسمانی نیز نداشته باشد بحیله‌هایی متوسل شدند و گفتند میرزا یحیی برادرش (بهاء) را دعوت کرد و «چای مسموم به هیکل مبارک نوشانید؛ جمال مبارک مریض شد و مدتی در بستر بود (۱)» «سمی که حضرتش نوشید از شربه نبوده زیرا شربه‌ها را به صفت مسمومیت شناخته از استعمالش بپرداختند!! بلکه سم مخلوط بقهوه‌ای بود که میرزا یحیی ازل امر داده بود به آن حضرت بنوشانند و از اثر آن سم رعشه‌ای در دست مبارکش پدید شد که آثار آن رعشه در خطوط و محررات اخیره‌اش نمودار است و نیز تا ایام آخرین پهلوئی اطهرش در اثر سم مثوف بود (۲).

۱- صفحه ۷۴ کنج شایگان.

۲- صفحه ۳۵۱-۳۵۲ کواکب جلد اول.

ملاحظه فرمودید از جمله معجزات آقای میرزا حسینعلی این بود که به آثار سم در آب پی میبرد اما از تشخیص سم در قهوه و چای عاجز بود!

شوقی افندی می نویسد: میرزا یحیی در سال ۱۲۸۲ (۵- ق) در فنجان چای برادر سم ریخت کسالت شدیدی در بدن میرزا حسینعلی ایجاد شد و تا آخر حیات به ارتعاش دست مبتلا بود. (۱)

چون بهاء در جوانی هم معیوب بود نبیل زرنندی حقه دیگری به کار زده و نوشته است: در زندان تهران «۱۲۶۸ ۵- ق» چند بار به میرزا حسینعلی سم دادند. (۲) راستی میرزا یحیی چرا بقول میرزا حسینعلی هم زن باب را... و بعد به یکی از یاران بخشید (۳) و به برادرش بهاء زهر داد. تا چه حد می توان به ادعاهای آنان علیه میرزا یحیی اعتماد کرد؟... بایبان نیز درباره

۱ - صفحه ۲۴۴-۲۲۹ قرن بدیع جلد دوم .

۲ - صفحه ۶۶۷ تاریخ نبیل و صفحه ۱۰۲۸ رحیق

مختوم جلد دوم .

۳ - صفحه ۱۵۱ مائده آسمانی جلد ۴ .

میرزا حسینعلی و فرزندانش چیزهایی می گویند که از بحث ما خارج است .

رهبران بهائی از قول شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی نقل می کنند باب کسی است که عیوب جسمانی ندارد و زیاد چاق و قدش بلند نیست و کوسه و اعور نخواهد بود (۱) .

از هر فرد بهائی پیرسیم مقام باب برتر است یا بهاء مسلماً جواب می شنویم مقام بهاء از همه بالا تر است !

۱ - بهائیان معترفند باب نباید عیب جسمانی داشته باشد ، چرا جناب میرزا حسینعلی تا دم مرگ مبتلا به رعشه بود و در آن مدت بیش از ۴۰ سال « حد اقل از سال ۱۲۶۸ تا ۱۳۰۹ چنانکه ذکر شد » نتوانست عیب ظاهری خود را « که مانند فتق با پارچه و لباس نمی توان پنهان کرد » رفع نماید .

۲ - بهائیان قد بلند را عیب دانسته‌اند بنابراین کوتاهی قد بهاء و شوقی عیب است (۱).

۳ - میرزا علی محمد باب فتق نداشت ، اما خواهر میرزا حسینعلی برای عبدالبهاء می نویسد :
عمه جان سالهای درازی جناب ابوی شمارا مرض فتق ملازم رکاب بوده و رعشه دست شاهد حضور و غیاب و از خود نتوانستند رفع کنند ، چگونه امراض مزمنه نفسانیة عباد را مداوا کنند « طیب یداوی الناس و هو علیل ».

درحالیکه بهائیان از دیوار خانه و اتاق و منقل و دیگر وسایل زندگی میرزا علی محمد و از افرادی که همدوش و همراه بهاء بوده عکسبرداری و در کتابهایشان به چاپ رسانده و از افتخارات خود بشمار آورده‌اند، در هیچ‌یک از خانه‌های بهائیان عکس میرزا حسینعلی یافت نمی‌شود .

روزگاری سعی داشتند عکسهای میرزا حسینعلی را نابود و ادعا کنند معبود ما از ملکوتیان و جبروتیان بود و عکس نداشت رندان فهمیدند و پیش از عملی شدن نقشه مذکور عکس میرزا را در مجلات به چاپ رساندند. همان عکسی که مدتهاست بهائیان «در برابرش سجده میکنند و قالیچه زیر آن را میبوسند (۱)».

۴ - شایع است آقای میرزا حسینعلی او آخر عمر به مرض «خوره» دچار شده بود. عکسی از بهاء موجود می باشد که جلو دهن و قسمتی از بینی را بوسیله نقابی پوشانده و با آنکه سعی در نشان دادن ابروهای پر پشت خود نموده معذک / مو نداشتن دنباله های خارجی ابروها می تواند مؤید مطلب آورده شده باشد و در این صورت ...

« خدای زندانی کیست ؟ »

آقای بهاء فکر نمی کرد روزی عده ای حاضر

شوند دور او را بگیرند و هر چه بگویند بپذیرند .
 عواملی دست بدست هم داد و عده‌ای را به
 دورش گرد آورد که اگر بهاء می‌گفت خدا هستم
 اطرافیانش می‌گفتند نه جناب میرزا شما از خدا برترید،
 او نیز بنا بلطف و مرحمتش حاضر نبود بندگان خویش
 را دلشکسته کند بنابراین ادعا می‌کرد خدا آفرین هستم
 اما در عین حال نمی‌توانست منکر شود در دست دولت
 عثمانی گرفتار است .

شگفتا چه بشر قدر ناشناسی بودند که خدای
 بهائیان را در طهران و عکا به زندان افکندند و چه
 خدای بی‌عرضه‌ای که از محدوده زندان نتوانست قدمی
 فراتر نهد و تنها از هدایای بهائیان و مقرری و پیشکشها
 از گللابی نطنز تا باقلوای یزدی و ... امرار معاش
 میکرد .

اینک چند جمله از نوشته های میرزا حسینعلی

« خدای زندانی » :

۱ - تفکر فی الدنيا و شأن اهلها ان الذی خلق العالم لنفسه قد حبس فی اخبوب الدیار بما اکتسب ایدی الظالمین « (۱)

در خصوص دنیا و حالات مردم آن بیندیش زیرا آنکه جهان را برای خود خلق کرد در خرابترین مکانها بدست ستمکاران زندانی گشته است .

۲ - « ان استمع ما یوحی من شطر البلاء علی بقعة المحنة والابتلاء من سدرة القضاء انه لا اله الا انا المسجون الفرید » (۲)

بشنو آنچه را که از گوشه زندان «عکاء» بر زمین محنت و گرفتاری از درخت قضا وحی می شود که خدایی جز من خدای زندانی تنها نیست .

۳ - « ان الذی خلق العالم لنفسه منعوه ان ینظر الی احد من احبائه » . (۳)

آن کس که جهان را برای خودش خلق کرد او را

۱ - صفحه ۵۶ مبین .

۲ - صفحه ۲۲۹ مبین .

۳ - صفحه ۲۳۳ مبین .

منع می کنند که حتی به یکی از دوستانش نظر افکند .

۴ - « ان الذی عمر الدنیا لنفسه قد سکن فی

اخر ببلاد بما اکتسب ایدی الظالمین (۱)

کسی که دنیا را برای خودش آباد ساخته بدست

ستمکاران در خرابترین مکانها ساکن شده است .

۵ - « ینادی القلم الاعلی بین الارض و السماء

قد حبس محبوب العالمین ان الذی اراد ان یطلق

من علی الارض من سجن النفس والهوی قد سجن

بما اکتسب ایدی المشرکین (۲) .

قلم اعلی بین زمین و آسمان ندا می کند که

محبوب جهانیان زندانی شد آن کس که می خواست همه

جهانیان را از زندان هوی و هوس آزاد کند در دست

مشرکان گرفتار شد .

۶ - « قد افتخر هواء السجن بما صعد الیه نفس

الله لو انتم من العارفين و تفتخر ارضه علی بقارع

۱ - صفحه ۲۹۹ مبین .

۲ - صفحه ۳۳۱ مبین .

الارض کلها . (۱)

هوای زندان به خاطر آنکه نفس خدا در آن بالا می‌رود و زمین زندان به علت اینکه خدا در آن زندانی شده بر تمام سرزمینهای روی زمین افتخار می‌کند.

۷ - هنگامیکه کسی برای دیدن آقای میرزا حسینعلی در برابر زندان عکا به انتظار می‌نشست ، بهاء خود را نشان میداد و می‌گفت :

« قد تجلی الله من افق السجن عليك يا ايها المقبل الي الله فالق الاصباح (۲) .

خدا از گوشه زندان بر تو تجلی کرد ای کسی که بخداوند شکافنده و آفریننده صبح روی آوردی.

نماز صادره از قلم خدای زندانی

به یغما رفت

آقای عبدالبهاء برای یکی از یاران در نامه‌ای می‌نویسد : از کتاب اقدس سؤال نموده بودی همین

۱ - صفحه ۳۹۶ مبین .

۲ - صفحه ۴۱۷ مبین .

است که طبع شده چند حکم متمم دارد که به اثر قلم مبارک است لکن اوراق عبدالبهاء را ناقضین (مخالفین عبدالبهاء به رهبری محمدعلی یکی از فرزندان میرزا حسینعلی) سرقت نمودند و آن ورقه نیز در بین آن اوراق است ... جمیع امانات و مهرها و خاتمهای مبارک و يك ورقه بمن ندادند ... (۱)

نماز در بهائیت به كوچك و بزرگ تقسیم شده و شرح آن در کتابهایی از جمله ادعیه محبوب از صفحه ۶۸ تا ۸۴ آمده است علاوه بر آن آقای بهاء دستور خواندن نماز ۹ رکعتی برای بهائیان صادر نمود:

« قد کتب علیکم الصلوة تسع رکعات لله منزل الايات حين الزوال وفي البكور و الاصال و عفونا عدة اخرى في كتاب الله انه لهو الامر المختار » (۲) .

از طرف خداوندی که آیات را نازل می کند ۹

۱ - صفحه ۱۹-۱۸ مائده آسمانی جلد دوم.

۲ - صفحه ۳۰ گنجینه حدود و احکام .

رکعت نماز برای «بهائیان» معین شد که در وقت زوال
«ظهر» بکور «بامداد» و آصال «شامگاه» بخوانند و بقیه
را بخشیدیم این دستوری است در کتاب خدای امرکننده
و توانا و صاحب اختیار !

فرصت طلبان دریافتند نماز ۹ رکعتی باعث
فضیحت دستگاه بهائیت و بر ملا زدن کوس رسوایی
پیشگاه خدایی بهاء است لذا مسوده نماز همچنان
نوشته‌های دیگر که در صفحه ۴۹ توضیح دادیم در آب
ریخته یا نابود شد .

از طرفی بعضی از بهائیان که هنوز به مرحله
اغنام زادگی نرسیده بودند و فکر می کردند می شود
دم زد ، طی نامه‌ای پرسیدند چرا نماز ۹ رکعتی در
میان نیست .

س - در کتاب اقدس صلوة ۹ رکعت نازل که
در زوال و بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلوة
مخالف به نظر آمده است .

ج - آنچه در کتاب اقدس نازل صلوة دیگر است
ولکن نظریه حکمت در سنین قبل بعضی احکام اقدس
که از آن جمله آن صلوة است در ورقه‌ای اخیری و آن
ورقه مع آثار مبارکه بجهت حفظ و ابقای آن بجهتی
از جهات ارسال شده بود و بعد این صلاة ثلاث نازل!! (۱)
مقصود از نماز ۳ گانه اینست :

الف - هر وقت بهائیان که در خود حالت خضوع
مشاهده کردند .

ب - در صبح و ظهر و شب .

ج - روزی يك مرتبه در شب (۲)

بهائیان بدلیخواه می‌توانند هر قسمتی را خواستند
انجام دهند .

اگر نماز برای خواندن نازل شده، چرا به جهتی
ارسال و از دسترس بهائیان بدور گذاشته شد ؟

۱ - صفحه ۳۱ گنجینه حدود و احکام .

۲ - صفحه ۶۹ ادعیه محبوب .

جز اینست که بگوئیم بی جهت آقای بهاء نماز را نازل فرمودند یا بهتر است بگوئیم زندگی خدای زندانی اقتضا میکرد نمازش را بدزدند.

یکی از بهائیان در خصوص نماز ۹ رکعتی از آقای عبدالبهاء سؤال می کند و جواب می شنود :

« ای ثابت بر پیمان (کسی که طرفدار عبدالبهاء است) در خصوص صلوة تسع رکعات سؤال فرموده اید آن صلوة با کتبی از آثار در دست ناقضان گرفتار تاکی حضرت پروردگار آن یوسف رحمانی را (نماز و کتابها) از چاه تاریک و تار بدر آورد » ان فی هذا لحزن عظیم لعبدالبهاء « منحصر به آن نه جمیع امانات این عبد را مرکز نقض (محمد علی برادر عباس افندی) سرقت نموده، جمیع احبا در ارض اقدس «عکاء» مطلع بر آن «ان عبدالبهاء یکی دما من هذه المصيبة العظمی» (۱) در نامه دیگری عبدالبهاء می نویسد : در نماز باید به

مرقد منور آقای میرزا حسینعلی توجه کرد و می گوید بدانید بسیاری از احکام آقای بهاء بدست عده‌ای از افراد خاندانش نابوده شده است... (۱)

یکی از آقایان بهائی که می‌خواهد فوری طرد و کلام و سلام با او قطع شود از بهائیان پرسد آقای عبدالبها بجای اظهار ناراحتی و برادر را بعنوان دزد معرفی کردن و ادای يك بدبخت و مظلوم در آوردن برای اینکه حس دشمنی یاران را نسبت به برادرش محمد علی تحریک کند (۲) آیا بهتر نبود لا اقل يك بار نماز رکعتی بهاء را می‌خواند تا در جواب بهائیان مجبور نشود سندی دال بر رسوایی خود و خاندان بهاء بجا گذارد.

۱ - صفحه ۸۲ مائده آسمانی جلد دوم.

۲ - محمد علی ملقب به غصن اکبر که طبق وصیت

میرزا حسینعلی قرار بود بعد از عباس رهبری بهائیان را به عهده بگیرد اما عبدالبها حقش را تزییع و به نوه دختری خود شوقی افندی واگذار کرد.

« گفتگویی با یکی از بهائیان »

روزی به یکی از بهائیان گفتم آقای میرزا حسینعلی به شما دستور داده است در روز تولد او بخوانید :
جمال قدم (بهاء) بر عرش اعظم مستولی شد و در این
روز بدنیا آمد آنکه فرزند کسی نیست و از او فرزندی
بوجود نیاید .

فيا حېدا من هذا الفجر الذي فيه استوى جمال
القدم (میرزا حسینعلی) على عرش اسمه الاعظم العظيم
و فيه ولد من لم يلد و لم يولد . (۱)
آقای عباس افندی و شوقی و مبلغان بهائی جناب
میرزا حسینعلی را خدای جهان . خالق هستیها، منزل
کتب و مرسل رسل، محیی رمم و مکلم طور میدانند (۲)،
در نامه دیگری آقای بهاء خود را اسم اعظم ، مالک امم
و سلطان قدم خطاب کرده است (۳) .

۱ - صفحه ۳۴۴ جلد چهارم مائده آسمانی .

۲ - صفحه ۱۶-۱۷ و ۹۱۹ قرن بدیع جلد دوم و مطالبی
که طی فصول گذشته در این کتاب ذکر شد .

۳ - صفحه ۳۰۰ جلد چهارم مائده آسمانی .

در بسیاری از نوشته هایش می گوید : خدایسی
هستم که در سایه های ابر فرود آمدم تاجهانیان را زنده
گردانم (۱)

در نامه ای می نویسد : خدایسی هستم که در قصر خودم
که منظر اکبر است مستقر شده ام ... و مدعی است چشم
برای دیدن منظر اکبر خلق شده و ...

« یا افنانی قد فاز ندائك باصغاء ربك و تشرف
کتابك فی المنظر الاکبر هذا القصر الذی جعله الله مقر
عرشه العظیم (۲) ... ان البصر خلق لهذا المنظر الاکبر
فانظروا یا اولی الالباب من قال ارنی سمع انظر ترانی
تعالی هذا الفضل الذی ... (۳)

از آنجا که هر مخلوقی ناچار است در مواقع

۱- صفحه ۵۴ و ۱۴۹ مبین در این باره مطالب جامعی
همراه با نظریات مبلغان بهائی در یکی از شماره های بعد به تفصیل
خواهد آمد .

۲- صفحه ۳۵۴ مائده جلد ۴ .

۳- صفحه ۱۸۵ مبین .

عجز و گرفتاری خدای خود را بخواند و از بس پیروان آقای میرزا حسینعلی می دیدند وی در موارد عدیده ، خود را خدا می خواند. بالاخره یکی از آنها با جرأت سؤال کرده از ایشان می پرسد (شما که خدائید) بعضی مواقع می فرمائید ، ای خدا و در بعضی نوشته های خویش از او استمداد طلبیده اید بنابراین چگونه با ادعاهای جنابعالی قابل توجیه است ایشان جواب میدهند .

« یدعو ظاهری باطنی و باطنی ظاهری لیس

فی الملك سواپی لکن الناس فی غفلة مبین . (۱)

باطن من ظاهر من را می خواند و ظاهر من باطن من را ، در جهان معبودی غیر از من نیست لیکن مردم در غفلت آشکارند - یعنی هر وقت بگویم خدای من مقصود خودم هستم (ظاهر من باطن من و باطن من ظاهر من را می خواند) اکنون بیائیم حوادث سالهای پیش را به یاد آوریم :

« در زندان عکا پیرمردی ۷۰ ساله نشسته است :

قامتش خم شده و مویش سفید گشته و دستش میلرزد (۱)
به سبب نداشتن غذا شب را در حالت گرسنگی به روز
آورد (۲) (اگر این یکی درست باشد) ، غریب و
تنها نشسته به یاد مصائب و بلیات مؤثر و حزن انگیز
افتاده است (۳) .

در همان حال پیرزنی مثلا دریکی از روستاهای
یزد نشسته و مشغول نخ‌ریسی است و در حال راز و نیاز
با معبود مستقر در عکا است (بهائیان در عبادت و
راز و نیاز باید به آقای میرزا حسینعلی توجه کنند و
چنانکه قبلا شرح داده شد) آیا آن پیرمرد مفلوک و
علیل برای پیرزن مذکور که سالیانه مبلغی از درآمد
نخ‌ریسی خود را بعنوان کمک به آقای بهاء و خاندانش

۱ - صفحه ۷۶ لوح قرن نوروز ۱۰۱ بدیع و صفحه

۲۴۴ قرن بدیع جلد دوم .

۲ - صفحه ۴۲ لوح آقا نجفی .

۳ - صفحه ۸۷-۸۸ گنج شایگان .

می‌پردازد چه خدمتی می‌تواند انجام دهد بویژه که اکنون بدیگر سرای شتافته و آنقدر گرفتاری دارد که برای شنیدن مناجات اغنام حالی در او نمانده است .
بلی ، اغنام و ...

رهبران و قافله سالاران بهائی بخوبی می‌دانند « اگر از پرده برون افتد راز ، يك يك بهائیان دست از این فرقه بر می‌دارند و بمصداق « الغنم برکة - نهج الفصاحة ص ۴۳۲ ، کمتر شیرو پشم عاید چوپانان می‌گردد .

ای کاش خدایان نمی‌مردند !؟

« پدر جاودانی آسمانی در دهه ششم قرن نوزدهم در قفقاز بدنیآ آمد در سال ۱۹۱۶ به امریکا رفت ، در هارلم سازمانی بوجود آورد که هدف آن ایجاد محبت بین انسانها بود ، صدها هزار سیاهان امریکائی او را خدا می‌دانستند ، خود نیز مدعی مقام خدایی بود ، از معجزات آن جناب این بود که یکی از قضات امریکا

۴ روز پس از آنکه نامبرده را به یکسال زندان محکوم کرد مرد . از آن به بعد سیل کمک مالی به سوی خدای سیاه روان شد . برعکس آقایان بهائیان که نوشته‌اند خدای کچل نمی‌خواهند، خدای سیاهان امریکا سری طاس ، قامتی کوتاه ، چشمانی درخشان داشت . در سال ۱۹۴۶ برای دومین بار ازدواج کرد ، بعد از فاش شدن این راز همسرش را به عنوان فرشته رحمت به مریدان معرفی کرد!

این زن به مادر آسمانی معروف شد . پدر و مادر آسمانی (خدایان مزدوج) مانند آقایان بهائیان، دم‌از صلح جهانی می‌زدند و تشکیلاتی به نام قلمرو جهانی صلح بوجود آوردند . باری خدای سیاهان که خود را جاودانی میدانست در فیلادلفیا به علت تصلب شرائین مرد - اطلاعات دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۴۴ .

نمرود و فرعون ، خدایان سیاه و سفید حتی بهائیان ، همه مردند و هر یک برای خود یارانی بجای گذاشتند که کم و بیش در پهنه گیتی اظهار وجود نمودند

اما او باقیست ، حی و توانا و غنی و بی نیاز است
سزاوار است همه و همه آن ذات یکتا را پرستند و
به او توجه کنند .

« یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین

من قبلکم لعلکم تتقون » (آیه ۲۱ سوره بقره .)

امید است فرقه‌هایی که در محیط های اسلامی
از طرف بیگانه پرستان و به کمک دستهای مرموز و
تفرقه انداز بوجود آمدند ، غبار تیره و تاریک تعصب بیجا
را از قلب خود بزدایند ، متحد شوند ، از حق و حقیقت
پیروی کنند جز خدای یکتا را پرستند و به او تقرب
جویند ، به امید آن روز .

منابع و مآخذ

آیاتی چند از قرآن کریم و جملاتی از نهج البلاغه
و احادیثی از اصول کافی و مطالبی از تفسیر المیزان
و تفسیر مجمع البیان ، شبهای پیشاور ، جاهلیت و
اسلام ، شیعه چه می گوید ، تاریخ مختصر ادیان بزرگ
... با ذکر صفحه در متن کتاب نقل گردید . نام

کتابهاییکه در پاورقیها ذکر شده از کتب بهائیت است و با اجازه میرزا حسینعلی و عباس عبدالبهاء و شوقی و محفل و مؤسسه مطبوعاتی آنان چاپ و چنانکه در فصل اول گفته شد مورد قبول جامعه بهائیت می باشد. بهائیان سال ۱۲۶۰ هـ - ق مطابق با ۱۲۲۲ هـ - ش برابر با ۱۸۴۴ م را مبدأ تاریخ خود قرار داده و آن را سال «بدیع» نام نهاده اند.

تذکار - با پیشرفت علم از اعتبار اکثر کتابها کاسته می شود و در بسیاری از موارد شاگرد بهتر از استاد تدوین و تألیف نموده است ، جز قرآن که با پیشرفت هرچه بیشتر علم عظمت بیشتری از خود نشان داده و میدهد و این خاصیت ویژه قرآن کریم و در انحصار این کتاب عزیز است .

هرچند جای آن نیست که نامی از کتاب دیگر در کنار قرآن آورد ولی به تناسب موضوع کتاب حاضر ناگفته نماند بیشتر کتابهای بهائیان چند نوبت به چاپ

رسیده که در هر بار تجدید نظر کلی به عمل آمده و حتی کتابهای مقدس درجه اول آنها مانند ایقان و ... که به گمانشان آسمانی است از این قاعده مستثنی نبوده است. علت تجدید چاپ همان پیشرفت علم و مشاهده غیر علمی بودن مطالب یا اصلاح تحریفات و احتمالاً نیز برای سرگرم یا سرگردان کردن اغنام می باشد. توضیح آنکه خواننده گرامی باید بداند گرفتن کتاب از کتابخانه بهائیت تقریباً غیر ممکن می باشد زیرا باز هم امکان تجدید نظر کلی برای چاپهای بعدی پیش می آید.

در تدوین این کتاب به پیش از ۶۵ کتاب بهائیت مراجعه شده که اسامی آنها در ذیل آمده است.

(ق = هجری قمری ، م = میلادی ، ب = بدیع)

۱ - آهنگ بدیع شماره ۸-۷ سال ۲۵ ب

۲ - اخبار امری شماره ۶ سال ۱۰۶ ب و شماره ۱۴ سال ۴۹

۱۳۳۹ ق

۳ - ادعیه محبوب

۱۲۴ ب

آسرار الاثار جلد ۱

- ۵ - اسرار الآثار جلد ۲ ۱۲۴ ب
 ۶ - « « « ۳ (۲۸۳ صفحه)
 ۷ - « « « ۴ ۱۲۹ ب
 ۸ - اشراقات (۲۹۵ صفحه)
 ۹ - اقتدارات ۱۳۱۰ ق
 ۱۰ - ایقان (۱۹۹ صفحه)
 ۱۱ - بحر العرفان (۲۸۷ صفحه)
 ۱۲ - بدیع (۴۱۵ صفحه)
 ۱۳ - بهجت الصدور ۱۹۱۳ م
 ۱۴ - بهاء الله و عصر جدید ۱۹۳۲ م
 ۱۵ - بیان حقایق ۱۰۷ ب
 ۱۶ - تاریخ ۵۰ ساله یزد ۱۲۶ ب
 ۱۷ - تاریخ صدر الصدور ۱۰۴ ب
 ۱۸ - تذکرة الوفا ۱۳۴۲ ق
 ۱۹ - تذکرة شعراى بهائى ۱۲۶ ب
 ۲۰ - تلخیص تاریخ نبیل ۱۲۹ ب
 ۲۱ - «حضرت بهاء الله» ۱۲۵ ب

- ۲۲ - حقایقی درباره امر بهائی ۱۲۸ ب
- ۲۳ - حیات بهائی ۱۲۷ ب
- ۲۴ - خاطرات نه ساله در عکا ۱۲۴ ب
- ۲۵ - خصائل اهل بهاء ۱۲۸ ب
- ۲۶ - خطابات جلد ۳ (جیبی) ۱۲۷ ب
- ۲۷ - درس اخلاق شماره ۸ ۱۲۷ ب
- ۲۸ - درس اخلاق شماره ۱۱ ۱۲۸ ب
- ۲۹ - دروس الدیانه ۱۳۴۱ ق
- ۳۰ - رحیق مختوم جلد ۱ ۱۰۲ ب
- ۳۱ - « » « » ۲ ۱۰۳ ب
- ۳۲ - سفرنامه عبدالبهاء جلد ۱ ۱۳۳۲ ق
- ۳۳ - « » « » ۲ ۱۳۴۰ ق
- ۳۴ - ظهور الحق (۵۳۲ صفحه)
- ۳۵ - قاموس ایقان جلد ۱ ۱۲۷ ب
- ۳۶ - « » « » ۴ ۱۲۸ ب
- ۳۷ - قرن بدیع جلد ۱ ۱۲۴ ب
- ۳۸ - قرن بدیع جلد ۲ ۱۲۵ ب

- ۳۹ - کواکب الدریه جلد ۱ ۱۳۴۲ ق
- ۴۰ - « « « « ۲ ۱۳۴۲ ق
- ۴۱ - گنج شایگان ۱۲۴ ب
- ۴۲ - گنجینه حدود و احکام ۱۲۸ ب
- ۴۳ - گوهر یکتا (۵۰۴ صفحه)
- ۴۴ - لوح آقا نجفی (۲۱۴ صفحه)
- ۴۵ - لوح قرن نوروز ۱۰۱ ۱۲۳ ب
- ۴۶ - مائده آسمانی جلد ۲ ۱۲۹ ب
- ۴۷ - « « « « ۳ ۱۲۹ ب
- ۴۸ - « « « « ۴ ۱۲۹ ب
- ۴۹ - « « « « ۹ ۱۲۹ ب
- ۵۰ - مبین ۱۲۰ ب
- ۵۱ - مجموعه الواح ۱۳۳۸ ق
- ۵۲ - مرآة الحقیقة ۱۲۹ ب
- ۵۳ - مفاوضات ۱۹۰۸ م
- ۵۴ - مقاله شخصی سیاح ۱۱۹ ب
- ۵۵ - مکاتیب جلد ۱ ۱۳۲۸ ق

۱۳۳۰ ق	۲	۵۶ - مکاتیب جلد
۱۳۴۰ ق	۳	۵۷ - « « «
۱۲۱ ب	۴	۵۸ - « « «
۱۰۴ ب	۱	۵۹ - مصابیح هدایت جلد
۱۲۱ ب	۲	۶۰ - « « «
۱۰۹ ب	۳	۶۱ - « « «
۱۱۶ ب	۴	۶۲ - « « «
۱۱۸ ب	۵	۶۳ - « « «
۱۲۵ ب	۶	۶۴ - « « «
۱۲۷ ب		۶۵ - موعود آسمانی
۱۰۷ ب		۶۶ - نظر اجمالی
۱۲۳ ب		۶۷ نورین نیرین

توضیح مربوط به سطر ۱ صفحه ۸۵ و سطر
 ۱۳ صفحه ۸۹ ، نام دختر آقای بهاء در کتاب
~~دستخطهای ورقه علیاء بهائیه ذکر شده است .~~